

در میزگرد تخصصی «طبیعت ایران» مطرح شد احیا و توسعه جنگل‌های ایران، قسمت اول: مبانی و مباحث نظری

از آنجایی که ایران جزو کشورهای با پوشش کم جنگل (LFC) بوده و سرانه جنگل در ایران بسیار پایین‌تر از متوسط جهانی آن است، موضوع احیا و توسعه جنگل در آن، برای کشور و مردم بسیار مهم است، تغییرات اقلیم و استقرار ایران در کمربند خشک کره زمین، موضوع حفظ و گسترش جنگل را پیچیده‌تر کرده است و موضوعات زیادی را در مورد احیا و توسعه جنگل و چگونگی آن مطرح می‌کند. با توجه به گستردگی موضوع، نشریه طبیعت ایران تصمیم دارد، در چند شماره با حضور متخصصان مختلف، پیرامون این موضوع مهم بحث و گفت‌وگو نماید و چالش‌ها و راهکارها، همچنین، تهدیدها و فرصت‌های احیا و توسعه جنگل را در ایران بررسی کند. در اولین گفت‌وگو از این مجموعه، بیشتر مباحث نظری موضوع، برنامه‌های گذشته، تجارب کشور و سایر کشورها، پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های کشور، خلاصه‌ای از برنامه کارگروه احیا و توسعه جنگل در بخش تحقیقات جنگل مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور مطرح می‌شود. در این شماره از حضور آقایان دکتر عادل جلیلی، دکتر رسول اشرفی پور و دکتر مهدی پورهاشمی بهره برده‌ایم.

طبیعت ایران:

جناب آقای دکتر جلیلی، با توجه به تشکیل کارگروه تخصصی احیا و توسعه جنگل در شورای راهبردی مؤسسه و تدوین برنامه برای این کارگروه، لطفاً توضیح دهید، چرا موضوع احیا و توسعه جنگل در اولویت کاری بوده است؟ اهمیت آن و چالش‌های پیش‌روی کشور در این رابطه چیست؟

جناب آقای دکتر عادل جلیلی (عضو محترم هیئت علمی بخش تحقیقات گیاه‌شناسی و رئیس سابق مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور)
از زمانی که بحث احیا و توسعه جنگل‌های کشور در مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور شکل



دکتر رسول اشرفی پور



دکتر مهدی پورهاشمی



دکتر عادل جلیلی



گرفت، بحث‌های زیادی مطرح شد. براساس یک سری مبانی، سؤالاتی شکل گرفت، چرا باید به این سمت حرکت کنیم؟ چه رویکرد جدیدی در توسعه جنگل باید مدنظر باشد و نیاز است آن را مورد توجه قرار دهیم؟ در این رابطه پروژه‌های تحقیقاتی گسترده‌ای در مؤسسه تعریف شد که بیشتر آنها امسال تمام می‌شوند، البته که آقای دکتر پورهاشمی، در صحبت‌هایشان باید به آن اشاره کنند. تشکیل این کارگروه زمینه‌ساز برنامه احیا و توسعه جنگل‌های ایران شد. برای تدوین برنامه ملی احیا و توسعه جنگل‌ها، از سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور هم کمک گرفتیم. شاخص ده درصد سطح جنگل، یکی از دلایل اولویت این موضوع برای ماست، کشورهایی که کمتر از ده درصد از سطح سرزمینی آنها پوشیده از

جنگل است، در دسته کشورهای با پوشش کم جنگل تعریف می‌شوند. کشور ایران با توجه به شرایط اقلیمی، جزو همین دسته از کشورهاست. آیا ما می‌توانیم، این میزان سطح جنگل را افزایش دهیم و کشور را از این دسته خارج کنیم؟ با توجه به ظهور پدیده تغییر اقلیم و نیز با توجه به استقرار ایران در کمربند خشک کره زمین، این پدیده در ایران، به مراتب آثار بیشتری را نشان می‌دهد. همان طور که مستحضرد، بحث مدیریت پدیده تغییر اقلیم، به‌خصوص کنترل گازهای گلخانه‌ای و ترسیب کربن به‌طور جدی مطرح است و جنگل‌ها نقش حیاتی در این ارتباط دارند. بدون تردید، ما تحت تأثیر این پدیده هستیم، رتبه ایران در میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای، براساس منابع مختلف، بین رتبه‌های ۷-۸ در نوسان است که متأسفانه جایگاه خوبی برای ما نیست. چنین جایگاهی سبب می‌شود، برای کنترل این موضوع بیندیشیم. پدیده سوم که به‌شدت، در ایران نمایان است، بحث زوال اکوسیستم است. در گزارش‌های ارائه‌شده در طرح پایش، حتی در جنگل‌های خزری هم، پدیده زوال مشاهده شده است. پروژه «تعیین جایگاه حفاظتی گونه‌های گیاهی»، در مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور، با مسئولیت بنده و خانم دکتر جم‌زاد در حال اجراست و امسال به اتمام می‌رسد. نتایج این پروژه نشان می‌دهد، گونه‌ها از این نظر جایگاه خوبی ندارند و انقراض آنها، در بیشتر اکوسیستم‌ها با سرعت زیادی اتفاق می‌افتد. به‌رحال در منابع طبیعی، موظف به



تأمین نیازهای انسان و به بیان بهتر، نیازهای جوامع انسانی از جمله مواد سلولزی هستیم، صنایع چوب و کاغذ، که می‌تواند مزایای نسبی برای کشور داشته باشد، متأسفانه در تأمین مواد اولیه دچار مشکل است. موضوع مهم دیگر، نقش درخت و جنگل در چهارچوب محیط‌زیست است، همچنین، خدماتی را که به انسان ارائه می‌دهد، مدنظر است. این چند محور مطرح‌شده، باعث شد که ما موضوع احیا و توسعه جنگل را مدنظر قرار دهیم. در گام‌های بعدی، در مباحث راهبردی، یکی از سؤالات پیش‌روی ما این بود که جنگل را بر چه مبنایی در ایران ببینیم، جنگل در تعاریف جهانی دارای یک تعریف خاص است و این تعریف در ایران و به‌دلیل شرایط اقلیمی، کمی متفاوت است. در کل به مقوله جنگل باید براساس سه محور اصلی زیر پردازیم. به‌عبارت‌دیگر انتظار ما، از موضوع احیا و توسعه جنگل، رسیدن به این سه موضوع است:

الف- ترسیب کربن

اگر بتوانیم برنامه احیا و توسعه جنگل را در قالب ترسیب کربن، خوب تعریف کنیم، زمینه جلب مشارکت مالی در مقیاس جهانی، به‌ویژه، سازمان‌های جهانی فراهم می‌شود، به‌عبارت‌دیگر، به‌راحتی می‌توانیم، نقش احیا و توسعه جنگل را در ترسیب کربن به‌صورت کمی اعلام و مشارکت جهانی را جلب کنیم.

ب- تنوع زیستی

در بحث احیا و توسعه جنگل، باید شاخص‌های کمی و کیفی تنوع زیستی را مد نظر داشته باشیم.

ج- نیاز انسان

نقش احیا و توسعه جنگل در ارتباط با تأمین مواد سلولزی و چوب و نیز، در ارتباط با خدمات محیط‌زیستی چیست؟

براساس تحول فکری ایجادشده در مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور و ضمن حرکت به جلو، محور اصلی احیا و توسعه جنگل در ایران تعریف و زیرمجموعه‌های آن مشخص شد:

- احیا و توسعه جنگل‌های طبیعی ایران، طبق مطالعات انجام‌شده در مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور و سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور، به‌طور دقیق می‌توان

مشخص کرد، سطح جنگل‌های طبیعی نسبت به پنجاه سال قبل تا چه میزانی تغییر کرده است و تا چه میزانی می‌توان این سطح را دوباره احیا کرد؟ به‌عنوان مثال، سطح جنگل‌ها، در زاگرس ۸ میلیون هکتار است، آیا می‌توان به مساحت آن در ۵۰ سال گذشته دسترسی پیدا کرد؟ در واقع، این کارگروه درصدد پاسخگویی به چنین سؤالاتی است. بنابراین، احیا و غنی‌سازی جنگل‌های طبیعی، یکی از مقوله‌هایی است که پروژه‌های خاص خود را در ذیل بحث اصلی ما مطرح می‌کند که باید به آن پرداخت.

– زراعت چوب، برنامه ملی زراعت چوب با همکاری مشترک بین مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور و سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور تدوین شده است ولی، متأسفانه عزم و اراده جدی برای پیگیری این برنامه ملی در کشور موجود نیست. به نظر بنده، این پروژه بیشتر اقتصادی و کمتر محیط‌زیستی است. با اجرای این برنامه، ۸۰ درصد منابع سلولزی و چوب کشور تأمین می‌شود و نزدیک به یک میلیارد دلار ماده اولیه در سال تولید و برای ۱۵۸/۰۰۰ نفر، شغل ایجاد می‌شود، همچنین، در تدوین این برنامه مقرر بود موارد طرح شده، در یک ستاد مشترک بین سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور و مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور پیگیری شود که متأسفانه این مورد عملی نشد.

– محور بعدی به‌کارگیری تجارب موفق

سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور در زمینه جنگل‌کاری‌ها در خصوص تثبیت بیابان‌ها، یا جلوگیری از بیابان‌زایی است، ذکر این نکته لازم است که ایران یکی از کشورهای موفق در این ارتباط است.

– مورد بعد، مقوله شهرنشینی در ایران است، شهرنشینی در ایران، قبل و بعد از انقلاب، از ۲۵ درصد به ۷۵ درصد رسیده است. بحث توسعه پارک‌های شهری، جنگلی و سایر موارد از مقوله‌های شهرنشینی است. در این موضوع هم سه مقوله مهم ترسیب کربن، تنوع زیستی و تأمین نیاز محیط‌زیستی انسان، همچنین منظر، مطرح است. ما به‌عنوان متولی منابع طبیعی باید به آن توجه کنیم، همچنین، باید آن را هدایت کنیم که در زیرمجموعه احیا و توسعه جنگل قرار گیرد.

– مقوله آخر که به آن خواهیم پرداخت و دارای بحث جدی است، موضوع «باغ‌های ایران» است. کشور ایران جزو کشورهایی است که در زمینه عرصه‌های باغی مطرح است، به طوری که بارها، در مطالعاتی که در سطح پژوهشکده، مؤسسات تحقیقاتی و به‌ویژه پایان‌نامه‌های دانشجویی انجام شده، به نقش و جایگاه باغ‌ها در ترسیب کربن، تنوع زیستی و کیفیت خاک موجود در بخش زراعت و محیط‌های طبیعی، اشاره

شده است. موضوع باغ‌های ایران نزدیک به محیط‌های جنگلی است. یکی از نگرانی‌های ما در بخش تحقیقات جنگل، طرح مقوله باغداری در ذیل احیا و توسعه جنگل بود، به طوری که تفکر توسعه باغ‌ها قوت می‌گرفت. البته که با توجه به محدودیت‌های آب و خاک، امکان توسعه فراهم نیست، حتی سطح باغ‌ها باید کمتر شود، هرچند می‌توان کیفیت باغبانی را به سمت اهداف توسعه جنگل سوق داد.

بنابراین، اگر بتوان ظرفیت کمی و کیفی این ۵ محور را مدنظر قرار داد، می‌توان زمینه اجرایی برنامه احیا و توسعه جنگل‌های کشور را فراهم کرد. چهارچوب نظری در جلسات راهبردی مطرح شده است، امید است بتوانیم آن را عملیاتی و برنامه ملی را تدوین کنیم.

طبیعت ایران

آقای دکتر پوره‌اشمی، جناب‌عالی به‌طور خلاصه بفرمایید کارگروه احیا و توسعه جنگل





در مؤسسه چگونه شکل گرفت؟ چه موضوعات و مباحثی را مورد توجه قرار داد؟ و برنامه نهایی آن در چه مرحله‌ای است؟ لطفاً به مواردی از این برنامه هم اشاره بفرمایید. جناب آقای دکتر مهدی پورهایمی (رئیس محترم بخش تحقیقات جنگل، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور) در تکمیل صحبت‌های آقای دکتر جلیلی باید عرض کنم، زمانی که تدوین برنامه راهبردی احیا و توسعه جنگل‌های ایران در شورای راهبردی مؤسسه تصویب شد و در دستور کار بخش تحقیقات جنگل قرار گرفت، برحسب وظیفه، مطالعات، آغاز و درمورد چهارچوب برنامه، هم‌فکری و تصمیم‌گیری شد. نتیجه این مطالعات، که حدود سه سال طول کشید، تدوین برنامه احیا و توسعه جنگل‌های کشور بود. سعی شد در قالب رئوسی که تعیین شده بود، در یک برنامه، هر آنچه که در خصوص احیا و توسعه جنگل برای سیاست‌گذاری و اجرا لازم بود، جمع‌بندی و خلاصه شود که خوشبختانه این مهم انجام شد. در جلسات مختلف شورای راهبردی مؤسسه، حسب نظرات اعضای محترم شورا، اصلاحات مختلفی نیز در این برنامه انجام شد. برنامه تهیه شده، در عین حال که اجمالی تدوین شده، یک برنامه جامع است که همه جهات را با دیدگاهی که آقای دکتر جلیلی فرمودند، پوشش می‌دهد. یکی از نکاتی که در ابتدای صحبت‌های آقای دکتر جلیلی مطرح شد، تفکیک موضوع احیا و توسعه بود که در این زمینه کمی بیشتر توضیح می‌دهم. در علم جنگل، دو واژه Afforestation و Reforestation به ترتیب برای احیا و توسعه جنگل استفاده می‌شوند. در خیلی از موارد، این دو کلمه با یکدیگر ادغام شده است و تفکیک لازم انجام نمی‌شود، اما، ما از ابتدا براساس تعاریف بین‌المللی و با بومی‌سازی، مفاهیم یادشده را از یکدیگر تفکیک کردیم و هر واژه را در جای مناسب خود به کار بردیم. یکی از پرسش‌های مطرح‌شده در ابتدای تدوین برنامه این بود، آیا برای تعریف جنگل همانند تعاریف بین‌المللی (FAO)، مرز حداقل تاج‌پوشش ۱۰ درصد در نظر گرفته شود؟ یا اینکه از تعاریف سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری

کشور که مناطق با تاج‌پوشش ۵ تا ۱۰ درصد را نیز جنگل در نظر می‌گیرد، استفاده شود. از یک سو نمی‌توانستیم از تعاریف بین‌المللی چشم‌پوشی کنیم و از سوی دیگر می‌خواستیم همخوان و هم‌سو با منابع داخلی باشیم تا برنامه قابلیت اجرایی داشته باشد. بنابراین، در طراحی برنامه، هر دو تعریف را ملاک قرار دادیم، بدین صورت که طبقه تاج‌پوشش ۱۰-۵ درصد برای توسعه جنگل در نظر گرفته شد و طبقات تاج‌پوشش بیشتر از ۱۰ درصد برای فعالیت‌های احیایی. علاوه بر این، اراضی خارج از جنگل همانند جنگل‌های شهری (Urban For-est) نیز، که آقای دکتر جلیلی به آنها اشاره کردند، در مقوله توسعه جنگل گنجانده شد. جنگل‌های شهری وسیعی است که شامل انواع جنگل‌کاری‌ها مانند پارک‌های شهری، پارک‌های جنگلی، جنگل‌کاری‌های حاشیه بزرگراه‌ها و درختان خیابانی می‌شود. این جنگل‌ها یکی از ارکان و پتانسیل‌های توسعه جنگل در کشور هستند، اگرچه از نظر سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور این سطوح زیاد قابل گسترش نیستند، ما بر این باوریم که فضا برای توسعه جنگل در این مقوله بسیار زیاد است.

در موضوع زراعت چوب، برنامه راهبردی زراعت چوب کشور به صورت مشترک توسط بخش‌های تحقیقات صنوبر و درختان تند رشد، تحقیقات جنگل و تحقیقات چوب و کاغذ تدوین شد. زراعت چوب در کشور نیز دارای پتانسیل غیرقابل انکاری برای توسعه جنگل و تولید چوب است، به‌ویژه در شرایط کنونی که به دلیل اجرای طرح تنفس جنگل‌های هیرکانی، چوبی از این جنگل‌ها استحصال

نمی‌شود، اهمیت زراعت چوب برای تولید چوب مورد نیاز بخشی از صنعت چوب و کاغذ کشور دوچندان است. آقای دکتر جلیلی درمورد باغ‌های میوه نیز توضیحات مبسوطی را ارائه فرمودند و بر حساسیت و اهمیت موضوع و نقش باغ‌ها در برنامه راهبردی احیا و توسعه جنگل تأکید کردند. در گزارش‌های کشورهای مختلف که در جدیدترین نسخه سند FRA (۲۰۲۰) موجود است، آمار مربوط به باغ‌های میوه نیز ذکر شده است. باغ‌های میوه، دارای برخی کارکردهای مشابه با پوشش‌های جنگلی



از قبیل ترسیب کربن، تولید چوب و غنای زیستی خاک هستند. ما نیز به این کارکردها اعتقاد داریم، اما گنجاندن این مقوله در برنامه احیا و توسعه نیاز به زیرساخت‌هایی دارد تا تجربه تلخ برنامه توسعه باغ‌ها در اراضی شیب‌دار تکرار نشود. توسعه باغ‌ها در اراضی شیب‌دار توسط معاونت وقت امور باغبانی وزارت جهاد کشاورزی مطرح شد و دردسرهای زیادی را برای سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور ایجاد کرد. هدف از طرح مقوله باغ‌های میوه

در برنامه احیا و توسعه جنگل این است که برنامه‌ریزی برای باغ‌های میوه به‌عنوان عناصر شبه‌جنگلی باید با محوریت جنگل انجام شود. در این صورت، این تصور پیش نمی‌آید که اراضی تخریب‌شده جنگلی باید به باغ تبدیل شوند.

طبیعت ایران

هرچند باغ‌ها به‌عنوان منابعی برای تولید مواد سلولزی و ترسیب کربن اهمیت دارند، آیا می‌توان باغ‌ها و توسعه آنها را در کنار توسعه جنگل قرار داد؟



برداشت جنگل‌های شمال حدود ۷۰۰۰۰۰ مترمکعب چوب بود. همچنین، با توجه به طول عمر باغ‌ها، آنها نقش مهمی را در ترسیب کربن ایفا می‌کنند، بنده مطالعات زیادی داشتیم، تنوع زیستی در خاک باغ‌ها، بسیار نزدیک به خاک جنگل است. تنوع زیستی در خاک باغ‌ها قرابت نزدیکی به خاک زراعت ندارد، همچنین، اگر به گردشگری به‌عنوان یک ظرفیت نگاه و روی آن کار شود، باغ‌ها می‌توانند یکی از مراکز جذب گردشگری باشند. امروزه شاهد برگزاری جشنواره‌های مختلفی در سطح کشور نظیر جشنواره انار ساوه، چای لاهیجان، مرکبات شمال، گل محمدی کاشان و پسته کرمان هستیم. این‌ها در گردشگری ظرفیت‌های بالایی دارند. نگرانی مطرح‌شده شما، نگرانی بنده هم بود، هنگامی که احیا و توسعه جنگل طبیعی را براساس مبانی علمی جنگل‌شناسی تعریف کنیم، آن وقت باغ در آن مفهومی ندارد. با توجه به اینکه، ما منفعل عمل کردیم، آنها بحث باغ‌ها را در اراضی شیب‌دار مطرح کردند. اگر ما به‌طور علمی جلو برویم، این نگرانی به‌طور کلی حذف و رفع می‌شود.

طبیعت ایران

جناب آقای دکتر اشرفی‌پور، همان طور که مستحضرید، ایران در کمربند خشک کره زمین قرار دارد و از کشورهایی است که کمتر از ۱۰ درصد پوشش جنگلی دارد و به اصطلاح جزو کشورهای با پوشش کم جنگل است. برنامه احیا و توسعه جنگل در برنامه‌های مختلف کشور همیشه مطرح بوده است، ولی به نظر می‌رسد موفقیت این برنامه‌ها زیاد نبوده و سطوح جنگلی کشور کماکان کمتر از حد انتظار

جناب آقای دکتر جلیلی

در بحث باغ‌ها، باید به این نکته اشاره کنم، که باغ‌ها در تأمین منابع سلولزی نقش کلیدی و جدی دارند. میزان بهره‌وری مواد حاصل از هرس و استفاده از آن در صنایع چوب کشور حدود ۴۰ درصد است و مابقی به‌عنوان ضایعات محسوب می‌شود. در این ارتباط عددی در حد ۵ میلیون تن مطرح است که میزان ۲ میلیون تن آن، چوب خالص است، که عدد کوچکی نیست، توجه داشته باشیم اوج

است. جناب‌عالی به‌عنوان رئیس شورای عالی جنگل، برنامه احیا و توسعه جنگل را چگونه ارزیابی می‌کنید و درمورد مطالبی که آقای دکتر جلیلی فرمودند، چه نظری دارید؟
جناب آقای دکتر رسول اشرفی‌پور (رئیس محترم شورای عالی جنگل، مرتع و آبخیزداری سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور) ضمن سپاسگزاری از دعوت جناب آقای دکتر رحمانی، مباحث درست و ارزنده آقای دکتر جلیلی و بیان شیوای آقای دکتر پورهاشمی، باید در همین ابتدای بحث عرض کنم که با توجه به شرایط کنونی لازم است این دست گفت‌وگوها بیشتر شود، مطالبی که آقای دکتر جلیلی فرمودند، کاملاً درست است و جای هیچ‌گونه مناقشه‌ای هم نیست، این مباحث مورد تأیید است و جای تأکید دارد. باید به این مسائل پرداخت، مشکل آنجایی اتفاق می‌افتد که، علی‌رغم اینکه درست فکر می‌کنیم، علم آن را نیز داریم، سعی هم می‌کنیم کارها بدان گونه که می‌اندیشیم، پیش برود، نگاه ما هم، نگاه مدیریت اکولوژی به مدیریت منابع طبیعی کشور است، اما در حوزه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شاهد اتفاقات دیگری هستیم، نکاتی که آقای دکتر جلیلی به آنها اشاره کردند، تنها شامل حال مدیریت جنگل نیست، ایشان، الگویی را با توجه به شرایط امروز کشور مشخص کردند. این الگو باید برای سلامت، پایداری و توسعه محیط‌زیست کشور به کار رود، جنگل، مرتع و تالاب هم در ذیل مباحث محیط‌زیست کشور قرار دارند. آقای دکتر جلیلی یک الگوی کلی را ارائه فرمودند. این الگوی کلی را باید براساس احترام به علوم اکولوژی یا به عبارت دیگر، احترام به قواعد اکولوژی طبیعت در مدیریت منابع لحاظ کرد. ولی نکته اینجاست که در عمل، گاهی با تصمیمات خلق‌الساعه (نوپدید) مواجه هستیم، بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، به‌ویژه در برخی قوانین برنامه توسعه پنج‌ساله، در همه جا از دریچه اکولوژیک به مسائل نگاه نمی‌کند، که اگر این نگاه حاکم بود، در چند دهه اخیر، شاهد این حجم بارگذاری در طبیعت نبودیم. بارگذاری شدیدی روی طبیعت کشور رخ داده است. هم‌اکنون با مباحث ترسیب کربن، یا تغییر اقلیم آشنا هستیم. اگر همین امروز هم بخواهیم درست تصمیم بگیریم، باز هم دیر است.



از نظر بنده، مشکل اساسی ما این است که درست فکر می‌کنیم، اما درست تصمیم نمی‌گیریم، فکرهای ما درست است، اما در تصمیم‌گیری‌ها، بسیاری از مصلحت‌اندیشی‌ها را می‌گنجانیم، ضعف اصلی آن جاست که گاهی تصمیمات در نبود دانشمندان و کارشناسان گرفته می‌شوند. تصمیماتی که زاویه شدیدی با نگاه مدیریت اکولوژیک بر محیط‌زیست کشور دارند. از نظر بنده، این مهم باید، به‌عنوان یک آسیب جدی مورد توجه قرار گیرد، با توجه به اینکه در آستانه برنامه هفتم توسعه کشور هستیم، ابتدا باید به این آسیب توجه کنیم. باید در اتاق فکرهای مدیریت اکولوژیک سیمای سرزمین منسجم‌تر عمل کنیم، به همین دلیل است که بیشتر به این نشست‌ها نیاز داریم. در یک برهه زمانی، این تفکر حاکم بود که باید نظرات را به تصمیم‌گیران القا کنیم. با توجه به شرایط کنونی، بنده بر این باورم که باید استاد و محقق با حضور در جلسات تصمیم‌گیری، سهمی در برنامه‌ریزی و طراحی داشته باشند، در این صورت، دیگر نیازی به القای نظر کارشناسی به جمع تصمیم‌گیر غیرکاربران نیست. در واقع، مطالبه اصلی ما در حوزه منابع طبیعی و محیط‌زیست کشور، باید موضوع مطرح‌شده باشد، باید علم اکولوژی را پاشنه آشیل مدیریت منابع طبیعی و محیط‌زیست کشور به حساب آورد، آنجایی که بحث پیرامون جنگل است، دید کارشناسی علوم اکولوژی، در علوم جنگل مطرح می‌شود. مطالعه جنگل‌شناسی از علم اکولوژی جدا نیست. همه شیوه‌های مدیریت در جنگل اعم از فمل اشلاگ، پناهی، تک‌گزینی، همگام با طبیعت، پرورش شاخه‌زاد، دانه‌زاد ناهمسان و دانه‌زاد همسان قابل احترام است. نمی‌توان یک شیوه را به‌طور صددرصد قبول کرد و یک شیوه را به‌طور مطلق رد کرد. بعضاً یک ابهاماتی را هم به وجود می‌آورند که نسخ مطرح شده غربی و یا غیربومی است و این نسخ برای جنگل‌های ما، کاربرد ندارد، این نکته را قبول ندارم، شیوه‌های جنگل‌شناسی، منبعث از علم اکولوژی جنگل است، البته که این مهم را نمی‌توان رد کرد. مهم این است که شیوه‌های یادشده، کاربرد درستی داشته باشند. در نشست‌های جهانی، از حفاظت جنگل و افزایش سطح جنگل‌ها صحبت می‌کنیم،

در واقع مهم‌ترین ابزار، جنگل‌شناسی است. با این ابزار، باید نسبت به تصمیم‌گیری‌هایمان دقت داشته باشیم. در صحبت‌های دوستان به توسعه جنگل در زاگرس اشاره شد. می‌خواهیم بدانیم ۵-۱۰ سال پیش جنگل‌های زاگرس چه سطحی داشته‌اند؟ و آیا ما می‌توانیم دوباره به آن سطح (۵-۱۰ سال گذشته) بازگردیم یا نه؟ در پاسخ باید این نکته در ذهن ما شکل بگیرد، چرا با اینکه در سال‌های گذشته، عملیات جنگل‌کاری از طریق کاشت بذر و نهال اجرا شده، تعدادی از آنها سبز نشده است؟ این موضوع نشان می‌دهد، وقتی که طبیعت تخریب شده و به این حال و روز در آمده است، باید نگاه سیاست‌گذاری ما این باشد که، در مرحله بازسازی به چه شکل، کیفی‌سازی انجام دهیم. به بحث کیفی‌سازی اکوسیستم باید توجه شود. در خصوص بحث کیفی‌سازی اکوسیستم در ایران، هنوز نیاز به ساختن واژه‌ها داریم. بهترین جایگاه ساختن واژه‌ها، مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور، همچنین دانشگاه است. بنده هنوز یک سری از واژه‌های علمی را کم می‌بینم. ما هنوز در حال صحبت با واژه‌های گذشته هستیم. هرچند که واژگانی مثل احیا و توسعه قابل احترام هستند، بنده یک خلاً علمی مشاهده می‌کنم. ما در مدیریت سیمای سرزمین کشور، نیازمند یک اصطلاح‌شناسی (Terminology) جدید هستیم. باید به این خلاً در بازسازی (Resto-ration) اکوسیستم‌ها توجه کنیم، باید نگاه کیفی‌سازی داشته باشیم. به نظر بنده، در نگاه کیفی‌سازی، همان‌طور که در کشاورزی بیان می‌کنیم، باید به زنجیره تولید توجه داشته باشیم، در بحث احیا و بازسازی نیز، با یک زنجیره مواجه هستیم. باید به زنجیره توجه داشته باشیم، اولین قدم در این زنجیره، نوع نگاه ما در خصوص احیا و بازسازی است. آیا نگاه ما، در احیا و بازسازی، فقط تولید نهال است؟ یا فقط کشت سرزمینی است؟ مثلاً در معاونت باغبانی جهاد کشاورزی، کشت سرزمینی را توسعه باغ‌ها در اراضی شیب‌دار می‌دانند، یا در نهاد اجرایی، برای کشت سرزمینی، اسم دیگری قرار می‌دهیم، ولی در عمل می‌بینیم آن چیزی که در فکر یا به‌عبارت‌دیگر، در پس‌زمینه ذهن‌مان در ارتباط با توسعه جنگل است، باز هم اتفاق نمی‌افتد، موارد یادشده را باید آسیب‌شناسی کرد، باید دید،

به‌دنبال چه چیزی هستیم. به‌طورمثال، یک قانون‌گذار یا تصمیم‌گیر، در خصوص بحث احیا و توسعه جنگل، در هیئت دولت به‌دنبال نسخه علاج می‌گردد، متأسفانه نسخه‌ای که تجویز می‌شود، بسیار با عجله است. مثلاً دور هم جمع می‌شویم و می‌گوییم تا فردا باید این برنامه تدوین شود وگرنه اعتبار آن از دست می‌رود. در این وضعیت، نظیر گذشته یک نسخه سنتی به دولت ارائه و اعتبار آن هم از بیت‌المال دریافت می‌شود، ولی اثربخشی آن در طبیعت مشاهده نمی‌شود. موضوعات اشاره‌شده در بالا، جزو آسیب‌های اصلی کار است که باید به آن توجه داشته باشیم. از این به بعد، نگاه ما، با توجه به شرایط امروزی محیط‌زیست کشور باید با رویکرد اکولوژی‌محور باشد. متأسفانه بهره‌کشی زیادی از سرزمین کردیم، از منابع آب و نیز پوشش گیاهی بهره‌کشی زیادی کردیم، باعث تغییر سیمای سرزمین شدیم. اگر سیمای سرزمین‌مان را با ۲۰-۳۰ سال گذشته مقایسه کنیم، متوجه تغییرات زیادی می‌شویم. در شمال کشور، چهره سیمای سرزمین تغییر کرده است. ما می‌دانیم که، چهره سرزمین به‌خاطر بارگذاری‌ها و بهره‌کشی‌های بیش از حد از منابع تغییر کرده است. متأسفانه، به این نکته توجه نداریم که همه تصمیمات در علوم مرتبط با اکولوژی باید گرفته شود. حلقه مفقوده در تغییر سیمای سرزمین، بی‌توجهی و به‌کارگیری علوم مرتبط با اکولوژی است. زمانی که تصمیم‌گیری می‌کنیم، مصلحت‌اندیشی‌ها گوی سبقت را از تصمیم‌گیری‌ها می‌ریزند. این ایراد اساسی است که در هنگام تصمیم‌گیری‌ها، مصلحت‌اندیشی‌ها گل می‌کنند، باید نسبت به رفع آن کوشا باشیم، باید گفت‌و‌مان‌ها را بیشتر کنیم، برای مثال، اگر گفته می‌شود نیاز به بازسازی طبیعت داریم، تعریف، اهداف و محورهای آن چیست؟ خیلی از مباحث به شکل تئوری، یا نظری در ذهن نقش بسته است. به نظر بنده، این موارد الگوسازی نشده است. اگر این موارد الگوسازی شود، بی‌شک شاهد خلق اصطلاحات جدیدی خواهیم بود. به نظر بنده، در این زمینه، ما، خلاً علمی و پژوهشی داریم که باید به آن بپردازیم. در هفته گذشته در یکی از وزارتخانه‌ها جلسه‌ای با موضوع قانون هوای پاک برگزار شده بود و اصرار، بیشتر روی سرانه فضای سبز شهرها بود. براساس قانون هوای پاک (که در سال ۱۳۹۶ تصویب شده

است)، به ازای هر نفر باید ۱۵ مترمربع فضای سبز شهری داشته باشیم، حضار می‌گفتند، این مهم برای ما در بسیاری از شهرها قابل احصا نیست. از طرف دیگر هم زیر فشار دستگاه‌های نظارتی هستیم. شهرداری این تقاضا را داشت که فضای سبز شهری را کاهش دهید، حتی لفظ، ۷ مترمربع نیز مطرح شد. بنده در جلسه دیدم که نماینده سازمان حفاظت محیط‌زیست تا حدودی نرم شد، ایشان ابراز کردند که نظرات به صورت مکتوب به سازمان حفاظت محیط‌زیست ارسال می‌شود و سازمان آنها را بررسی می‌کند. بنده عرض کردم قبل از نگارش قانون، کمیته‌های تخصصی تشکیل شد. در این کمیته‌ها بسیاری از شاخص‌ها را در کنار هم گذاشتیم و بررسی کردیم و گاهی در برخی از کمیته‌های کارشناسی حضور داشتیم. شاخص خشکیدگی، شرایط اقلیمی کشور، شاخص ریزگردها، شاخص کمیت کلان‌شهرها و سایر شاخص‌ها را در نظر گرفتیم. با بررسی شاخص‌ها به این نتیجه رسیدیم که حداقل سرانه فضای سبز برای هر نفر باید ۱۵ مترمربع باشد. نکته در این جا نهفته است که نوع توجه و محاسبات شهرداری‌ها با ما متفاوت است و گرنه می‌تواند زمین‌هایی را برای توسعه فضای سبز شهری احصا کند. گاهی در یک شهرداری این مقوله مطرح است که، وقتی ارزش یک زمین A ریال است، چرا باید آن را برای فضای سبز اختصاص دهیم. مثلاً چرا در زمینی که ارزش افزوده بالایی دارد، باید پارک احداث شود؟ ما باید چنین نگاه‌هایی را تغییر دهیم. تا زمانی که نگاه‌ها تغییر نکند و تنها کارشناسان منابع طبیعی این نوع نگاه‌ها را داشته باشند، کاری از پیش نمی‌بریم. اگر مثلاً نگاه شهردار، نماینده مجلس، یا نماینده دولت در کمیسیون زیربنایی تغییر نکند، بازسازی طبیعت اتفاق نمی‌افتد و بارگذاری‌ها تعدیل نمی‌شود. بنده در جلسه عرض کردم که حداقل سرانه فضای سبز شهری ۱۵ مترمربع است و باید به آن توجه کنیم. جناب آقای دکتر پوره‌اشمی در صحبت‌هایشان به بحث تراکم تاج‌پوشش در احیا و توسعه جنگل و تعاریف استاندارد جهانی اشاره کردند ولی در بحث تراکم تاج‌پوشش جنگلی در مناطق بیابانی، این رقم متفاوت (۵-۱ درصد) را قائلیم. ما در این خصوص، اصرار داریم، چرایی آن در این است که از یک سو، به دلیل شرایط کشور، هر

ساله نقاط بحرانی بیشتر می‌شود. در گذشته بیان می‌شد، ۱۴ استان درگیر بیابان‌زایی است، اما اکنون به ۲۱ استان رسیده است. از سوی دیگر، فشار برای گرفتن زمین و تغییر کاربری‌ها نظیر معدن، شهرک صنعتی، یا هر نوع کاربری غیرعرفی که می‌تواند در عرصه منابع طبیعی باشد، قابل توجه است. در قانون آمده است، تغییر کاربری تنها در مورد جنگل ممنوع است، بنابراین، تاج‌پوشش با تراکم ۵-۱ درصد را باید جزو جنگل حساب کرد، در غیر این صورت تاج‌زارهای طبیعی نیز برای پاسخ به درخواست‌های زمین از دست می‌روند. حتی در موارد زیادی این درخواست‌ها از جنس برنامه‌های توسعه‌ای نیست. برای ما هم مشخص است، اگر این پروژه برای ما هم بخواهد اجرا شود، دارای اثرگذاری مناسبی در منطقه نیست. بسیاری از درخواست‌های واگذاری عرصه، اثرگذاری اقتصادی و توسعه‌ای لازم را ندارند. در این خصوص مثال‌های متعددی داریم. جناب آقای دکتر مخدوم (استاد محترم دانشگاه تهران)، حداقل سه دهه است، که می‌فرمایند، پروژه‌های اثرگذار در محیط‌زیست باید مشمول تهیه گزارش ارزیابی آثار محیط‌زیستی باشند. ما باید پیامدهای مثبت و منفی پروژه‌ها را ببینیم. در ظاهر، بسیاری از پروژه‌ها دارای گزارش ارزیابی محیط‌زیست هستند و در کمیته ارزیابی سازمان حفاظت محیط‌زیست ارائه شده‌اند، زمانی که بنده مسئولیت استانی داشتیم، در بسیاری از کمیته‌ها بودم و شاهد نوع و نحوه برخورد با این پروژه‌ها بودم. در آن زمان، در پروژه‌های ارزیابی آثار محیط‌زیستی پروژه‌های عمرانی کشور، بسیاری از اعضای رسمی، حضور داشتند. منابع طبیعی نیز عضو رسمی این کمیته بود. طی این چند سال اما متأسفانه، تعداد اعضا به ۳-۴ نفر کاهش یافت و برخی از دستگاه‌های اثرگذار دیگر، عضو رسمی این کمیته نیستند. متأسفانه کسی هم توجه لازم را به این موضوع نداشته است. هرچند، درست فکر می‌کنیم، اما به درستی عمل نمی‌کنیم، به عبارت دیگر، تصمیم‌های درستی نمی‌گیریم و به درستی به سازوکار و ساختار کار توجه نداریم. در صحبت‌های مطرح‌شده، بنده سعی کردم به مهم‌ترین آسیب‌ها اشاره کنم. در شورای عالی جنگل، سعی کردیم به بسیاری از مسائل توجه کنیم. به عنوان مثال، مشاهده کردیم، بسیاری از

گون‌زارها توسط پدیده‌های نوظهور دچار افول شده‌اند. فشار زیادی روی گون‌زارها بوده است. این فشار، ناشی از واگذاری زمین و فعالیت‌های معدنی است. این مسائل در مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور توسط محققان برجسته‌ای از جمله آقای دکتر جلیلی و آقای دکتر معصومی بررسی شده است، بسیاری از آنها مسائل اساسی هستند که می‌توانند جلوی آسیب‌ها را بگیرند، ما سعی کردیم که در این سه الی چهار سال اخیر برای مسائل اساسی ضابطه، دستورالعمل، یا شیوه‌نامه تعیین، تعریف و ابلاغ کنیم، که از جمله آن، گون‌زارها بود. نحوه تصمیم‌گیری در بحث تنفس جنگل، از نظر بنده، جزو تصمیمات خلق الساعه است. تنها در ظاهر، نگاه اکولوژی به جنگل داریم. هنگامی که چتر برنامه‌ریزی و مدیریت اجرایی را از جنگل برمی‌دارید و به حفاظت فیزیکی مطلق اکتفا می‌کنید، برنامه حفاظت تحقق پیدا نمی‌کند. در ارتباط با نشانه‌گذاری و برداشت درختان جنگلی در مستثنیات و باغ‌های مردم، مستحضرید در بسیاری از باغ‌های کشور (در حاشیه یا وسط باغ)، تعداد زیادی درخت جنگلی داریم، در مورد این‌ها، در گذشته دستورالعمل نیمه‌کاملی وجود داشته که مورد توجه قانون بوده است. البته، ما، این مهم را مشخص کردیم و دستورالعمل کاملی تهیه و ابلاغ شد، این دستورالعمل نشان می‌دهد، اگر صاحب باغ (مقاضی)، خواهان قطع و بهره‌برداری از درختان جنگلی داخل باغ خود بود، تحت چه شرایطی بپذیریم و آن را نشانه‌گذاری کنیم تا برداشت کند. همچنین، شیوه‌نامه مربوط به حمل چوب‌آلات (باغی و غیرباغی) را مشخص کردیم. در گذشته بانک اطلاعاتی نداشتیم، هم‌اکنون در ۹۰ درصد موارد می‌توانیم اعلام کنیم، چه حجم از چوب از استان‌ها خارج، یا به آنها وارد می‌شود. فضای دیجیتال در سروسامان دادن کارهای سازمان خیلی اثرگذار بود و به کمک سازمان آمد. یکی دیگر از کارهای اثربخش که در سه سال اخیر انجام شد و کم‌اکنون به ادامه آن اصرار داریم، بحث توسعه ذخیره‌گاه‌های جنگلی است. با توجه به دستورالعمل‌هایی که در بهار سال ۱۴۰۱ برای گون‌زارها ارائه کردیم، توسعه ذخیره‌گاه‌های مرتعی را هم در دستور کار قرار دادیم. توسعه ذخیره‌گاه‌های جنگلی را نیز افزایش دادیم. مثلاً



در یک سال ۴۷۰/۰۰۰ هکتار بر سطح ذخیره‌گاه‌های جنگلی مان‌افزافه کردیم. این رقم، برای یک سال، عدد قابل‌ملاحظه‌ای بوده است.

در بحث ترسیب کربن هم، سازمان تجاری در اهداف چندمنظوره در سطح سرزمین دارد. این مبحث، جزو مباحثی است که ترمینولوژی و درک مهندسی بیشتری را می‌طلبد. در این قسمت، واژه‌سازی نکردیم. نظر بنده این است که مؤسسات به‌ویژه مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، روی طرح‌های چندمنظوره سازمان، که نتایج و تجارب ارزنده‌ای دارند،

یک سری از پروژه‌ها در کار خود بسیار موفق بودند. یکی از سؤالات اساسی این است، چگونه می‌توان پروژه‌های موفق (از جنس ترسیب کربن در استان خراسان جنوبی) را در سطح بیشتری توسعه داد؟ پروژه‌های چندمنظوره در استان چهارمحال و بختیاری، در کاهش مصرف هیزم منطقه بسیار اثرگذار بوده است، برخی مردم محلی به‌خاطر تأمین نیاز و سوخت خود، زیر تنه درخت بلوط را برای مصارف خانگی تبر می‌زدند و آن را می‌نداختند. حتی در حد مصرف صنعتی نیز استفاده نمی‌شود. شما اگر بخواهید چوب صنعتی برداشت کنید، وقتی تنه درخت را نگاه

(طبیعت کشور)، نیازمند یک سری واژه‌ها و تعاریف جدید هستیم. با آسیب‌شناسی پروژه‌های چندمنظوره‌ای که سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور انجام داده است، خروجی‌هایی کشف می‌شوند. ما می‌توانیم فصلی‌نو از دانش را در خصوص بحث احیا و توسعه جنگل داشته باشیم و آن را تبیین کنیم.

طبیعت ایران

آسیب‌شناسی برنامه‌های گذشته مطلب بسیار مهمی بود که آقای دکتر اشرفی‌پور مطرح کردند و باید مورد توجه جدی قرار گیرد. هرچند، برنامه‌های احیا و توسعه در برنامه‌های



کار کند. طرح‌های چندمنظوره با جایکا (ژاپن) و فائو انجام دادیم. هم‌اکنون پروژه ترسیب کربن در خراسان جنوبی، جزو پروژه‌هایی است که داده‌های خروجی آن قابل‌توجه است. هم در مسائل اکولوژیکی و طبیعی (برنامه‌ریزی طبیعت سرزمین) و هم در بعد کار مشارکتی در جوامع محلی، خروجی‌های خوبی را به دست آوردیم. همه این کارها نیازمند تیمی از محققان، اساتید و دانشجویان است که باید نتایج این پروژه‌ها را آنالیز کنند.

می‌کنید، بی‌شک، تنه صنعتی داشته است. از نظر بنده، پروژه‌های چندمنظوره‌ای که سازمان در نقاط مختلف کشور کار کرد، هنوز الگوسازی نشده است. چرایی موضوع را باید در نبود تیم متفکر و پژوهشگر جستجو کرد. کار این تیم بی‌تردید موجب تنظیم ترمینولوژی جدیدی می‌شود. باعث می‌شود، الگوهای جدیدی تعریف شوند. اگر این موارد احصا شود، ما مفهوم جدیدی را در بحث احیا و توسعه پیدا می‌کنیم. در بحث احیای جنگل و مرتع

پنج‌ساله توسعه کشور بوده، در عمل، این برنامه‌ها تحقق نیافته است. آیا اشکال از خود برنامه‌ها بوده است؟ آیا این برنامه‌ها خوب تهیه نشده‌اند؟ یا اشکال در جای دیگری بوده است؟ آیا تصمیمات خلق‌الساعه و بی‌توجهی به برنامه‌های درازمدت، مانع تحقق این برنامه‌ها شده است؟ برای اینکه در آینده با این مشکل روبه‌رو نشویم، برنامه خوب و جامعی داشته باشیم و آن را به‌درستی اجرا کنیم، چه کارهایی باید انجام دهیم؟

جناب آقای دکتر اشرفی پور

قبل از پاسخ به این سؤال لازم است مطلب دیگری را اضافه کنم که احتمالاً همه شما آن را در خبرها شنیده‌اید، یک ماه گذشته وزارت صمت، فهرستی را از تعدادی معادن جدید در کشور در سامانه قرار داده است. دولت محترم نیز بر سرعت هر چه بیشتر واگذاری آنها تأکید دارد. هم‌اکنون ضروری است، سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور، سازمان حفاظت محیط‌زیست، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، همچنین سایر مراکز و پژوهشکده‌ها با مطالبه‌گری از وزارت صمت به دنبال این موضوع

جناب آقای دکتر اشرفی پور

باید ارزش خدمات اکوسیستمی طبیعت را به‌درستی احصا کنیم. نگاه بنده این نیست که معادن را به‌طور کامل حذف کنیم. ارزش ریالی معادن در برابر ارزش خدمات اکوسیستمی سرزمین ملموس نیست، درواقع، نمی‌تواند در مقابل آن عرض اندام کند. جیب چند نفر خاص را پر می‌کند، حتی جیب مردم محلی را که در آن منطقه زندگی می‌کنند، پر نمی‌شود. ما باید این مسائل را بدون تعارف بیان کنیم.

جناب آقای دکتر جلیلی

می‌افتد، خواه یا ناخواه اثری روی محیط‌های طبیعی کشور دارد. در این گروه، به این مسئله فکر کردیم و با نگاه توسعه‌ای هم به آن ورود کردیم. ذکر این نکته هم لازم است، بنده در مورد تغییر نام سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور به سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور، به‌عنوان سازمان متولی صحبت‌هایی دارم، سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری، یک سازمان اکوسیستمی بود و نام قبلی از نظر بنده بهتر بود. پیشنهاد می‌کنم، یکی از شماره‌های گفت‌وگوی چالشی به موضوع این تغییر نام اختصاص یابد.



جناب آقای دکتر اشرفی پور

از نظر بنده هم نام سازمان مهم است و باید به نام سابق خود برگردد.

جناب آقای دکتر جلیلی

وظیفه اصلی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، حفظ جنگل‌ها و مراتع کشور است. با تغییر این نام به سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور، این سؤال در ذهن متبادر می‌شود، آیا نفت و گاز (منابع تجدیدناشونده)

مطالب ارائه‌شده آقای دکتر اشرفی پور، در گروه‌های راهبردی، مطرح شد، تمرکز و تفکر این گروه‌ها، یافتن راه‌حلی برای خروج از حالت انفعال بود. باید یک رویکرد پیشروانه و فعال برای حفظ و توسعه منابع طبیعی کشور داشت. باید به سه‌الی چهارپدیده توجه کرد، به‌هرحال از یک سو با انسان (بشر) مواجه هستیم که نمی‌توانیم نسبت به نیازها و خواسته‌های وی بی‌تفاوت باشیم و از سوی دیگر، با یک سیستمی که کشور را اداره می‌کند. هر اتفاقی که

باشند که فعال‌سازی این معادن، چقدر در ایجاد اشتغال و درآمدزایی کشور تأثیرگذار خواهد بود. در این شرایط بحران‌زده محیط‌زیست کشور و کمبود شدید منابع طبیعی تجدیدشونده، باز هم در حال بارگذاری شدید روی طبیعت هستیم.

طبیعت ایران

مطالبی که شما در مورد معادن می‌فرمایید، در یکی از نشریات طبیعت ایران توسط آقای دکتر جلیلی مورد نقد قرار گرفته است.



نیز در این نام جدید می‌گنجند؟ این موضوع به یک بحث جدی نیاز دارد. هنگامی که باید با در نظر گرفتن توسعه و پدیده‌های نوظهوری مثل تغییر اقلیم، یا تغییر کاربری اراضی برنامه تدوین کنیم، شایسته است نسبت به موارد یادشده بی‌تفاوت نباشیم، آنها را در نظر بگیریم و سپس نسبت به تدوین برنامه اقدام کنیم. ما باید برنامه‌ای مدون بنویسیم که جامعه و تصمیم‌گیران را متقاعد به انجام آن نماید. هدف از این کار گروه این بود که بتواند از نظر زیرساختی (محیط‌زیستی و توسعه‌ای) در یک مسیر درست هدایت شود. کشور ایران نه تنها از نظر محیط‌زیستی در وضعیت خوبی به سر نمی‌برد، بلکه از نظر اقتصادی نیز، وضعیت مناسبی ندارد. در ایران نزدیک به ۱۲ ابرچالش داریم، در محیط‌زیست و محیط‌های طبیعی، در امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... با چالش روبه‌رو هستیم، بدون تردید، اگر کشور دیگری در این شرایط بود، تاکنون بارها و بارها به زمین خورده بود، ولی ما با وجود همه این چالش‌ها، همچنان با آنها دست و پنجه نرم می‌کنیم. اعتراضات موجود در کشور، ناشی از این ابرچالش‌هاست. مردم که با کشور دشمنی ندارند، آنها می‌خواهند، خوب زندگی کنند. در بحث منابع طبیعی، ایران جزو کشورهایی است که اگرچه زحمت فراوانی برای این منابع کشیده و تجربیات زیادی را به دست آورده، متأسفانه موفق نبوده است. باید به این شکست‌ها توجه کرد و دلیل(های) آن را جستجو کرد، ما هرگز نتوانستیم محیط‌های طبیعی را که در اختیارمان است، ارزش‌گذاری کنیم، این مورد می‌تواند یکی از این دلایل باشد. این ارزش‌گذاری در قبال فعالیت‌هایی نظیر واگذاری زمین برای معدن، توسعه، صنعت و... قرار دارد. طی این سال‌ها، ارزش‌گذاری منابع طبیعی را در کنار ارزش‌گذاری این فعالیت‌ها قرار ندادیم. ما می‌توانستیم با استدلال قیاسی، بیان کنیم، در اینجا، وجود این معدن ضروری نیست و منابع طبیعی، منابع اقتصادی را در اختیار ما قرار می‌دهد، یکی از مباحث کلیدی که در بحث احیا و توسعه جنگل دنبال می‌کنیم، این است که، نقش آن نه تنها در تولید چوب و اقتصاد مشخص می‌شود، بلکه مشخص

می‌کند که به چه مقدار می‌تواند از اشتباهات جلوگیری کند و چقدر می‌تواند نیاز کشور را حل کند. پیرو اشاره آقای دکتر اشرفی‌پور در رابطه با تأمین سوخت از درختان بلوط منطقه توسط مردم محلی، گزارش‌هایی نیز از اروپا (اروپای شرقی) شنیده می‌شود که هم‌اکنون با بحران انرژی دست و پنجه نرم می‌کنند، مردم اروپا نیز، جهت تأمین نیاز خود، به تهیه چوب از جنگل روی آورده‌اند و نیاز خود را با تهیه هیزم از جنگل تأمین می‌کنند و این کار به خودی خود، موجب ایجاد چالش شده است. در بحث ترسیب کربن، بنده هنوز معتقدم، مسئولان و حتی خود پژوهشگران حوزه‌های علمی نیز مفهوم تغییر اقلیم را به خوبی درک نکرده‌اند. غول خفته‌ای که به آرامی در حال بلعیدن کشور است و تا ده سال آینده کشور را به زمین می‌زند، هم‌اکنون نیز آثار خودش را گذاشته است. کشورهای صنعتی، نظیر آلمان، به کاهش گازهای گلخانه‌ای، به عنوان یک ظرفیت فناوری و یک تحول، در رقابت جهانی اقتصاد نگاه می‌کنند، اما در ایران، به آن توجه نمی‌کنند. بحث ترسیب کربن، ظرفیتی برای ایران است تا نشان دهد با وجود خشک بودن اقلیم، می‌تواند، سهم خود را در ترسیب کربن به میزان N درصد ایفا کند و در مقابل، نهادهای بین‌المللی ذی‌ربط پشتیبانی لازم را از نظر مالی انجام دهند. نگاه سازمان منابع طبیعی کشور، به ردیف بودجه‌ای دولت است که بیشتر فقیرانه است و متأسفانه آن را مورد بازچرخ قرار داده است، اما وقتی چنین برنامه جامعی تدوین و به دنیا ارائه شود، سهم کشور ایران در ترسیب کربن به میزان N درصد عملیاتی می‌شود و می‌تواند منابع مالی خود را از منابع بین‌المللی تأمین کند. در بحث خاک و فرسایش آن، باید از روش ارزش‌گذاری استفاده کرد. در سیل جاری شده در امام‌زاده داوود، چقدر منابع انسانی از دست رفته را ارزش‌گذاری می‌کنیم. ما باید، برنامه احیا و توسعه جنگل را، که به شکل کمی و کیفی برای جامعه اثربخشی و اثرگذاری دارد، تهیه کنیم. برنامه احیا و توسعه جنگل باید به گونه‌ای باشد که بتواند بیان‌کننده آورده‌های آن باشد. در این رابطه، می‌توان تقاضای زمین را برای معدن زیر سؤال برد.

چندی پیش، به نشستی در مرکز پژوهش‌های مجلس دعوت شدم. موضوع، اکتشاف از معادن

بود، در واقع، می‌خواستند مدت‌زمان فرایند دریافت استعلام از سازمان را به ده روز برسانند و در نهایت تصمیم‌گیری را به فرمانداری محول کنند. از بنده خواستند که با معاون حفاظت سازمان به مرکز پژوهش‌های مجلس بروم. در ابتدا، هیچ یک از افراد حاضر در جلسه را نمی‌شناختم. بعداً اما متوجه شدم آنها از اساتید معدن، صاحبان معدن، یا نماینده در کمیته صنعت و معدن هستند. در آن جلسه با ارائه دلایل علمی و آمار و شاخص‌های کمی خطاب به صاحبان معدن ثابت کردم، به تناسب ۱۶-۱۵ میلیون هکتار عرصه طبیعی که در اختیار آنهاست، هیچ‌گونه نقشی نه تنها در ارزش افزوده، بلکه در اشتغال کشور ندارند، در واقع، بیشتر بخش معدن در ایران خاک‌فروشی می‌کند. بنده اعتقاد دارم که به غیر از ایجاد کانون ریزگرد و از بین بردن گونه‌های گیاهی و جانوری، نقش مفیدی ندارند. میزان اشتغالی که در معادن به دست می‌آید، حتی به اندازه ایجاد اشتغال در حد یک سوپرمارکت زنجیره‌ای هم نیست. ارزش افزوده معادن در اقتصاد ملی کمتر از ۰.۵ درصد است. برای کسب ارزش افزوده‌ای معادل ۱.۵ درصد، کل عرصه‌های طبیعی کشور از بین می‌روند. در کشور، حتی مسئولان تصمیم‌گیر نیز این مهم را نمی‌دانند. متأسفانه در این ارتباط به شکل فردی، بخشی و به عبارت بهتر جزیره‌ای تصمیم‌گیری می‌شود. بنابراین، اگر مدیریت منابع طبیعی در قالب برنامه و نگاه توسعه‌ای ارائه شود، برنامه احیا و توسعه جنگل بیشتر روی ارزش‌گذاری منابع طبیعی تدوین می‌شود که همه و صد البته این مهم را جامعه اقتصادی هم می‌فهمد.

در دومین محور، نگاه تحولی و تکاملی روی مدیریت عرصه‌های طبیعی کشور است. سازمان منابع طبیعی و آب‌خیزداری کشور تجربه‌های بسیاری در جنگل‌کاری و حفاظت دارد، اما به شکل بخشی و پروژه‌محور و گسیخته است و همان طور که آقای دکتر اشرفی‌پور مطرح کردند، با تغییر مدیریت، کارهای گذشته رها و کارهای جدید آغاز می‌شوند. مثلاً با توجه به سابقه ۵۰-۶۰ ساله در خصوص جنگل‌داری و مدیریت آن، هم‌اکنون می‌توانستیم در علوم جنگل حرف‌های جدیدی در سطح دنیا ارائه دهیم. این سازمان دارای تجارب ارزشمندی در این خصوص است، ولی هم‌اکنون مثلاً در جنگل‌کاری و تولید

نهال، به مراتب بدتر از ۵۰ سال گذشته عمل می‌کنیم، در واقع الان می‌توانستیم، باغ‌های بذر و محالوط بذرگیری داشته باشیم، در بسیاری از موضوعات مرتبط با جنگل‌داری، متأسفانه شکست خوردیم و موفق نبودیم. آیا تا به حال از خود، چرایی آن را سؤال کردیم، پاسخ را باید مستمر نبودن آن جستجو کرد. آیا تا به حال از خود سؤال کردیم، چرا بخش خصوصی موفق در منابع طبیعی کشور نداریم؟ جواب آن را باید در کارهای پراکنده و گسسته بودن آنها جستجو کرد. بخش خصوصی به دلیل تمایلات فردی مدیران، رغبتی به سرمایه‌گذاری در این ارتباط ندارد، به عبارت دیگر، یک مدیر جنگل از بخش خصوصی تقاضای تولید نهال را مطالبه می‌کند و دیگری آن را نمی‌خواهد و ادامه نمی‌دهد. اگر به شکل تکاملی و تحولی در منابع طبیعی کار می‌کردیم، منتج به ارائه نظریه و تجربیات علمی جدید در این ارتباط به مراکز آموزشی و دانشگاه می‌شدیم. در مدیریت جنگل و مراتع در مؤسسه به این سطح از دانش و علم رسیده‌ایم و باید آن را در مدیریت مراتع کشور عملیاتی کنیم، در سطح اجرا و حتی آموزش در جنگل، هنوز با دانش جنگل‌داری کشورهای نظیر فرانسه، آلمان، یا سوئیس کار می‌شود. وقتی در برنامه احیا و توسعه جنگل به تولید بذر، یا تولید نهال فکر می‌کنیم و برنامه آن را تدوین می‌کنیم، باید مبتنی بر دانش و فناوری و از یک ساختار مناسب برخوردار باشد و نقش بخش خصوصی در آن لحاظ شود. این کار موجب توسعه بخش خصوصی، تحول در علم، همچنین موجب توسعه مدیریت و حفاظت جنگل می‌شود. در شمال کشور این‌گونه فکر می‌کنند که باید جنگل را به یک شرکت خصوصی بدهند و آن نیز با ارائه طرح‌های جنگل‌داری با دیدگاه بهره‌برداری، در جنگل کار کند. در حالی که طرح‌های جنگل‌داری، می‌توانند با محوریت احیا و حفاظت نیز نگاه اقتصادی داشته باشند، آن وقت بخش خصوصی با نگاه حفاظتی برنامه خود را ارائه می‌کند.

محور سوم، بحث کلان توسعه است، هرگز در منابع طبیعی در کشور به این موضوع توجه نکردیم. خودم که هم می‌نویسم و هم صحبت می‌کنم، بارها عرض کردم، ما، باید به مسئولان بفهمانیم که توسعه اقتصادی منابع طبیعی

محور، ما را به جایی نمی‌رساند. ما با اقتصاد و توسعه وابسته به منابع طبیعی تجدیدشونده (جنگل، مرتع) و تجدیدناشونده (نفت و گاز و زغال‌سنگ)، کشاورزی و آب به هیچ جا نمی‌رسیم و کشور نه تنها ثروتمند نمی‌شود، بلکه با مشکلات متعددی (نظیر بحران آب، یا خاک) دست به گریبان خواهد شد. این رویکرد توسعه در عمل منجر به تخریب منابع پایه کشور می‌شود.

بنابراین، با این نگاه کلان، برنامه احیا و توسعه جنگل را تدوین می‌کنیم و به مسئولان محترم کشوری هم عرض می‌کنیم که، این کار دارای چه دستاوردی برای کشور است. برای دنیا هم می‌گوییم، ایران برای حفظ تنوع زیستی و تغییر اقلیم مبتنی بر شاخص‌های کمی و کیفی جهانی، فعالیت‌های خود را پیش می‌برد.

در دنیا، ایران را به عنوان یک کشور با ذخایر عظیم نفت و گاز، می‌شناسند که با این دو منبع تجدیدناشونده به حیات اقتصادی خود ادامه می‌دهد. دنیا در خصوص نقش سیاسی و ژئوپلیتیک ایران، فقط یک نقش آن هم تأمین انرژی را می‌شناسد، در حالی که در سایر فعالیت‌های جهانی نظیر فعالیت جامع در پدیده تغییر اقلیم در حاشیه هستیم، بنابراین، می‌توانیم این نگاه‌ها را در فعالیت‌های مهمی چون ترسیب کربن و حفظ و احیای تنوع زیستی و غیره در قالب تدوین برنامه احیا و توسعه جنگل تغییر دهیم.

منطبق بر بحث‌هایی که رئیس محترم شورای عالی جنگل مطرح کردند، ما باید برنامه احیا و توسعه جنگل را بر اساس ۱- ارزش‌گذاری، ۲- تحول‌نگری و ۳- توسعه، تدوین و ارائه کنیم و سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور را از حالت انفعالی خارج کنیم. ما خواهان این هستیم که سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور با نگاه پیشرو به الف- تبیین مسائل جنگل و جنگل‌داری، همچنین ارائه شاخص‌ها پیرامون آن، ب- نقش و میزان اثرگذاری در مقیاس ملی و جهانی و ج- مسائل حفظ تنوع زیستی و حفظ آب و خاک، توجه کند.

مثلاً در بحث پارک‌های شهری، دو موضوع ۱- محیط‌زیستی و ۲- نیاز جوامع شهری مطرح است. وقتی در جلسات کارشناسی بیان

می‌شود، حداقل سرانه فضای سبز برای هر فرد ۱۵ مترمربع است و از نظر شهرداری، این سرانه زیاد است، علت این است که، شهرداری از دیدگاه هزینه‌ای، آن را برآورد می‌کند، بنابراین، حداقل سرانه را، زیاد می‌بندارد. در نگاه تطبیقی با بررسی و مقایسه رفتار اجتماعی و میزان نشاط و درصد سرزندگی بین دو شهروندی که یکی نزدیک به فضای سبز و دیگری در میان بتن، سیمان، ماشین و ... زندگی می‌کند، متوجه می‌شویم که سرانه فضای سبز، همبستگی معناداری با درصد سرزندگی و نشاط جامعه دارد و یک شاخص اقتصادی است، از این رو، فضای سبز شهری، در بحث احیا و توسعه جنگل نقش بسزایی را ایفا می‌کند. مثلاً میزان مصرف آب در کلان‌شهر تهران، یک میلیارد مترمکعب است. ۷۰ درصد از این میزان مصرف، قابل اصلاح و بازگشت است. بیشتر این میزان آب قابل چرخش، قابل استفاده در فضای سبز شهری است، ولی متأسفانه این کار را نمی‌کنند، ما در همه زمینه‌ها منفعل هستیم. کل آب موردنیاز فضای سبز تهران ۲۲۰ میلیون مترمکعب است. در حالی که میزان آب مصرفی در تهران یک میلیارد مترمکعب است که ۷۰ درصد آن یعنی معادل ۷۰۰ میلیون مترمکعب نه تنها قابلیت استفاده مجدد در فضای سبز شهری را دارد، بلکه قابلیت استفاده مجدد به عنوان آب شرب را هم دارد. ۷۰۰ میلیون مترمکعب، پتانسیل زیادی را در ایجاد فضای سبز شهری و حتی زراعت چوب در اطراف تهران دارد. در کشور باید به این مسائل اساسی فکر کرد که موضوع محوری در توسعه کشور محسوب می‌شود. بنده به شدت معتقدم که برنامه احیا و توسعه جنگل یک برنامه توسعه‌ای محیط‌زیستی در کشور است. این برنامه، تنها یک برنامه جنگل‌کاری برای سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور نیست و برنامه‌ای برای کل کشور است و با توجه به شناختی که از ظرفیت کارشناسی سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور، همچنین بدنه علمی مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور دارم، آنها از عهده این برنامه ملی برمی‌آیند.

طبیعت ایران

جناب آقای دکتر اشرفی پور، نظر جنابعالی



و شورای عالی جنگل در خصوص آسیب‌شناسی برنامه‌های گذشته و برنامه‌های آینده چیست؟ در مورد برنامه احیا و توسعه جنگل و اجرا شدن آن با توجه به تجارب گذشته چگونه باید اقدام کرد؟

جناب آقای دکتر اشرفی پور

ضمن تشکر از صحبت‌های آقای دکتر جلیلی، این برنامه نه تنها خوب است، بلکه یکی از اولویت‌ها و ضرورت‌ها است که باید به آن بپردازیم، ما هم از آن استقبال می‌کنیم. در نگاه بنده، آسیب‌شناسی برنامه‌های گذشته بسیار مهم است. مشابه این برنامه را در سال ۸۰ با عنوان صیانت از جنگل‌ها داشتیم، مصوبه خوبی در سال ۸۲ در هیئت دولت شکل گرفت، محورهای خوبی هم مطرح شد، اما در مسیر صیانت از جنگل‌های کشور، با وجود اینکه، اقدامات خوبی هم انجام شد، مؤلفه‌ها خوب شناخته و تعریف نشد. در خصوص نحوه قرارگیری چرخ دنده‌ها برای صیانت از جنگل‌ها و مراتع به خوبی کار نشد. هر چند سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور در بین سال‌های ۹۰-۸۰ فعالیت‌های خوبی انجام داد، متأسفانه گرفتار فضای احساسی در سطح تشکلهای محیط‌زیستی شد و گاهی تصمیماتی گرفته شد که در برخی موارد، پایه مهندسی نداشت. ضمن اینکه از فعالیت‌های تشکلهای محیط‌زیستی استقبال می‌کنم، لازم است به نکته‌ای اشاره کنم، زمانی که بنده در سازمان حفاظت محیط‌زیست فعالیت می‌کردم، در توسعه فعالیت‌های تشکلهای محیط‌زیستی در استان‌های مختلف نقش داشتم. به نظر من، گاهی دوستان محیط‌زیستی دارای تشکل، مسائلی از محیط‌زیست را به طور ناگهانی در فضای جامعه مطرح می‌کنند که فارغ از فضای مهندسی و کارشناسی حاکم بر آن موضوع است. فعالیت این افراد و تشکلهای در تصمیم‌گیری مدیران نیز، اثرگذار است. به طور مثال، شاید بنده جزو مدیرانی باشم که نخواهم نامم به بدی یاد شود، با توجه به اهمیت این موضوع برای بنده، تصمیم خود را به طور ناگهانی و با توجه به شعارزدگی فضای حاکم می‌گیرم. این مهم هم یکی از آسیب‌هاست که باید در برنامه احیا و توسعه جنگل و مرتع به آن توجه کرد. به طور منسجم، از سال ۱۳۷۸،

جنگل‌کاری را در ارتفاعات بالادست جنگل‌های هیرکانی و با گونه‌های کوه‌سری و گونه‌های مهم از نظر محیط‌زیستی نظیر تلکا و بارانک، شروع کردیم. این گونه‌ها تا قبل از آن گاهی در گلخانه‌ها پرورش داده می‌شدند و حتی کمتر کسی بود که اسم آنها را می‌دانست. برنامه صیانت از جنگل باعث شد که به این گونه‌ها هم توجه کنیم. این کار باعث توسعه گونه‌هایی نظیر تلکا و بارانک شده بود، لکه‌هایی را نیز جنگل‌کاری کردیم. نهالستان‌های فوقانی جنگل‌های شمال را به پرورش گونه‌های کوه‌سری اختصاص دادیم. بعدها در اثر تصمیمات خلق الساعه، به یکباره تمام اقدامات خوب فرو ریخت. کارشناسان سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور در بحث جنگل‌شناسی همگام با طبیعت خیلی خوب پیش رفته بودند. هم‌زمان دانشگاه، مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور و بخش اجرا نیز در حال فعالیت بودند. هم‌زمان با کارهای تحقیقاتی مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور، دانشگاه‌ها هم با پایان‌نامه‌های دانشجویی در حال فعالیت پیرامون الگوسازی جنگل‌شناسی همگام با طبیعت بودند. یک زنجیره کاری خوب بین بخش اجرا، دانشگاه و مؤسسه در موضوعات جنگل‌شناسی و پرورش جنگل شکل گرفته بود و این حلقه در حال تبیین مهم‌ترین موضوعات این حوزه بود، هر چند برخی معتقدند، کشور آلمان، خاستگاه جنگل‌شناسی همگام با طبیعت است، بنده باور دارم، اگر ما ادامه می‌دادیم، به دستاوردهای بیشتری می‌رسیدیم، در واقع، اگر این کار، مداوم و مستمر بود، دانش‌فرنگی به دانش بومی تبدیل می‌شد. افسوس که این دستاوردها را ندیدیم، با سرعت و در بخش‌هایی که نیازمند اصلاح بود، اقدام نکردیم. پیش از ارائه قانون برنامه ششم توسعه، وزیر محترم وقت، اصرار می‌کردند که از هم‌اکنون یعنی سال ۱۳۹۶، قرارداد با مجریان طرح‌های جنگل‌داری را تمام‌شده بدانید. به هر حال، با توجه به اینکه دستور وزیر محترم بود، این مهم عملی شد. ما ۲ سناریو داشتیم، اولین سناریو: از جنگل‌ها حفاظت مطلق شود. پشتوانه این سناریو و سیاست، تشکلهای محیط‌زیستی بودند. در این سناریو، جنگل، همانند پارک ملی بود. دومین سناریو: درب طرح‌های جنگل‌داری را نبندیم، بلکه یک سری

از عوامل آسیب‌زا را اصلاح کنیم و رویکرد جنگل‌شناسی و پرورش جنگل داشته باشیم. با این کار، به برنامه صیانت سال ۸۲ برگردیم (ای کاش که این اتفاق می‌افتاد). بنده، خود، طرفدار این ایده بودم، برخی طرح‌های جنگل‌داری در دهه ۸۰-۷۰ به مجریان تازه‌کار داده شد، آنهایی که در عمل مجری نبودند. مجریان گذشته، خود، فارغ‌التحصیل رشته جنگل بودند. نه تنها متخصص جنگل بودند، بلکه متمکن بودند و می‌توانستند ماشین‌آلات و سازوکارهای لازم را تهیه کنند، این افراد همگی به جنگل علاقه داشتند. در سال‌های ۸۰-۷۰ گاهی، بعضی از بهترین جنگل‌ها را به کسانی دادیم که حتی شاید دیپلم هم نداشتند. همانند گذشته، نوع طرح‌نویسی، سنتی بود. شایسته بود که نوع طرح‌نویسی را نیز عوض کنیم. کماکان امکان برداشت را در پارسل‌های مختلف خودمان مشخص می‌کردیم، سپس اصرار داشتیم که فرد نشانه‌گذار مثلاً از این پارسل در سال ششم، ۲ هزار مترمکعب نشانه‌گذاری کند. اگر فرد مراجعه می‌کرد و متوجه می‌شد که ۲ هزار مترمکعب ندارد، فشار از طرف اداره کل به نشانه‌گذار بود که، هر طوری شده، حجم موردنظر را پر کند، اگر این حجم را پر نمی‌کرد، با توجه به افزایش قیمت چوب، به مجری بدهکار می‌شدند. وقتی به نشانه‌گذار می‌گویید، که هر طور شده حجم موردنظر را پر کن، یعنی فشار روی جنگل. این مهم نشان می‌دهد که طرح‌ریزی‌هایمان هم باید اصلاح می‌شد و شرایط جنگل با طرح‌ریزی سنتی مطابقت نداشت. شرح خدمات طرح‌ریزی را اصلاح کردیم، تیمی در سازمان برنامه و بودجه وقت شکل گرفت و نشریه ۳۰۵ را منتشر کرد. یک سری مقاومت کردند و اجازه تهیه طرح براساس شرح خدمات جدید را ندادند. نشریه با همکاری بین بخش اجرا، تحقیقات و دانشگاه با محوریت سازمان برنامه و بودجه و براساس اهداف برنامه صیانت از جنگل‌ها تهیه شده بود. هم‌زمان مسجل شده بود، برخی مجریان شبانه، پروانه قطع می‌فروشدند. در قبال چنین رفتارهایی، چشم‌ها را بستیم و آنها را نادیده گرفتیم. در این هنگام، فشار تشکلهای محیط‌زیستی، فشار درستی بود، در واقع، آنها فساد نانوشته‌ای را در بدنه مدیریت اجرایی و فنی دیدند، متأسفانه کسی هم به دنبال ریشه‌کنی این فساد نبود.

حق مأموریت ناظر از محل حساب صاحبان طرح‌های جنگل‌داری تأمین می‌شد و ناظر می‌دید، اگر مجری طرح‌های جنگل‌داری نباشد، چه کسی باید هزینه مأموریت را پرداخت کند. البته ناگفته نماند که بیشتر ناظران با صداقت و به درستی خدمت کردند.

موارد یادشده جزو مواردی بود که باید اصلاح و ساختار اجرایی طرح باید درست چیده می‌شد. در مدیریت فنی طرح نیز (بنا به فرمایش درست آقای دکتر جلیلی) باید به جنگل با نگاه جنگل‌شناسی و پرورش جنگل توجه می‌کردیم، و نباید با نگاه بهره‌برداری چوب و محصولات چوبی به آن نگاه می‌کردیم. نگاه پرورش جنگل، بیانگر این نکته است که نمی‌توان از هم‌اکنون مثلاً برای سال چندم امکان برداشت پیش‌بینی کرد و اصرار به برداشت آن نیز داشت. نگاه پرورش جنگل می‌گوید اگر ضرورت دارد، نشانه‌گذار، در توده حاضر شود و نشانه‌گذاری کند. درغیراین‌صورت، حضور نشانه‌گذار در پارسل مفهومی ندارد. بله، در هر صورت محصولی به نام چوب داریم. اما می‌توان برای این محصول برنامه‌ریزی کرد، در دپوی کنار جاده بفروشد، نه اینکه چوب سر پا به مجری فروخته شود و مجری هم با چند واسطه دیگر بتواند آن را بفروشد. این موارد هم جزو مواردی است که باید اصلاح می‌کردیم. به دلیل جودگی حاکم و یک سری شعارهای تند محیط‌زیستی ما نه تنها موانع، مسائل و مشکلات را حل نکردیم، بلکه صورت مسئله را نیز پاک کردیم. به نظر بنده، ما، مرعوب این فضای به‌ظاهر محیط‌زیستی هم شدیم.

البته که اتفاقات خوبی هم روی داده است، مثلاً، در سال ۱۳۶۹، قانون افزایش بهره‌وری، کشاورزی و منابع طبیعی تصویب می‌شود و در بند ب، ماده ۱۲، بحث ارزش‌گذاری خدمات اکوسیستمی مطرح می‌شود. برای اولین بار، قانون ما را موظف می‌کند تا ما خدمات اکوسیستمی را احصا کنیم. این کار، یک پله پیشرفت است، اما آن چیزی نیست که ما می‌خواهیم، در اینجا خدمات را احصا می‌کنیم، برای اینکه خسارت بگیریم. درواقع، احصای خدمات برای پیشگیری بسیاری از کارهای مخرب و توسعه‌ای نیست. به‌عنوان مثال، با ایجاد سد، نمی‌توان مخالفت کرد، تنها می‌توان میزان خسارت ناشی از احداث آن

را تعیین کرد. تنها می‌توان از طریق مکاتبات، سؤالاتی از این دست پرسید، آیا برای کار مطرح‌شده، مجوز دارید؟ پاسخ این سؤال را در قالب نامه به ما اعلام کنید. سپس ما جدول خسارت را مشخص می‌کنیم. درواقع، ما در جایگاهی نشستیم که باید جدول خسارت را مشخص کنیم. آیا دستگاهی مانند منابع طبیعی باید همین‌قدر حرف برای گفتن داشته باشد، یا اینکه باید بیشتر صحبت کند؟ در ظاهر پیشرفت کردیم. پیش‌ازین، تعیین ارزش خدمات در قانون مشخص نشده بود، اما امروزه، این مهم را داریم. این قانون وجود دارد، اما مکانیسم کار ما در این خصوص چیست؟ دولت و سازمان برنامه و بودجه، مکانیسم کار را در قالب جدول خسارت می‌دانند. سازمان‌های اجرایی و متولیان پروژه‌های مختلف اعم از عمرانی-توسعه‌ای، که به جنگل و مرتع آسیب می‌زنند، موظفند، پس از تعیین میزان خسارت در قالب جدول، آن را پرداخت کنند. دستگاه‌های نظارتی هم در همین قالب (جدول خسارت) خواستار تعیین میزان خسارت از ما هستند. کسانی که در این حوزه فعالیت دارند، باید از برخی از فرصت‌ها استفاده کنند، هم‌اکنون، زیاد شنیده می‌شود، که کشور دچار بحران آب است. باید فکرها نیز به سمت بحران سلامت پوشش گیاهی هدایت شود. بحران غنا و تنوع زیستی پوشش گیاهی نیز در کشور وجود دارد. پیش‌ازین هم عرض کردم، باید ترمینولوژی جدید تولید می‌شد. پوشش گیاهی در حال نابودی است، تعادل و پایداری زیست‌بوم‌ها در حال از بین رفتن است. هنگامی که تعادل و پایداری زیست‌بوم از بین برود، بحران آب نیز خود را نشان می‌دهد، بحران آب علت نیست، معلول بسیاری از عوامل دیگر است. یکی از این عوامل، تخریب پوشش گیاهی است که باید در برنامه احیا و توسعه به آن پرداخت و آن را جزو سرفصل‌ها و عناوین اصلی دانست. چرا برنامه احیا و توسعه منابع طبیعی کشور، آن‌گونه که باید، به اهداف اجرایی دست نمی‌یابد؟ وجود بحران سلامت پوشش گیاهی یکی از مواردی است که باید به آن اشاره کرد، کدام‌یک از زیست‌بوم‌های کشور از سلامت کافی برخوردارند؟ دو هفته گذشته، از سوی سازمان حفظ نباتات کشور، با وجود مخالفت قبلی این سازمان، همچنین مخالفت سازمان

منابع طبیعی و آبخیزداری کشور، پروتکلی بابت واردات چوب با پوست برای سازمان و تمام ارکان‌های سازمان جهاد کشاورزی ابلاغ و ارسال شده است، براساس مفاد این پروتکل واردات چوب با پوست مجاز است. این موضوع در گذشته نه‌چندان دور ممنوع بوده که هم‌اکنون با ابلاغ این پروتکل آزاد شده است.

متأسفانه در کشور، زیرساخت واردات چوب با پوست وجود ندارد. با توجه به پدیده‌های نوظهور، اگر با این کار، یک آفت قرنطینه‌ای وارد کشور شود، چه باید کرد؟ آفت‌هایی نظیر شپ‌پره شمشاد و بلایت خود از بلایایی است که کشور با آن دست و پنجه نرم می‌کند.

جناب آقای دکتر جلیلی

در فرودگاه کانادا و امریکا، مواد غذایی خام، نظیر سبزی، در بدو ورود امحا می‌شوند، اما اگر ماده غذایی پخته‌ای وارد شود، بدون ایجاد مشکل اجازه ورود می‌دهند. این نشان می‌دهد، چقدر موشکافانه و مسئولانه درباره ورود ماده غذایی خام، که ممکن است دربردارنده آلودگی یا آفت خاصی باشد، تصمیم می‌گیرند.

جناب آقای دکتر اشرفی پور

پس از ابلاغ این پروتکل توسط سازمان حفظ نباتات و ورود چوب با پوست به کشور، آیا بندری وجود دارد که پتانسیل مدیریت و ساماندهی این چوب‌ها را داشته باشد؟ تدوین و ابلاغ این پروتکل از نمونه‌هایی است که سازمان مربوطه در آن مشارکتی نداشته است، بنابراین، تبعات آن نیز به وضوح مشخص نیست. رئیس محترم سازمان حفاظت محیط‌زیست می‌فرمایند: ما نیاز به واردات چوب داریم، البته که این مهم به‌عنوان یک نیاز در کشور دیده می‌شود، اما انتظار می‌رود تا زمانی که زیرساخت‌های لازم برای آن تهیه و فراهم نشده است، واردات چوب با پوست انجام نشود. هر چقدر هم برنامه‌های مناسب از جنس برنامه احیا و توسعه جنگل در کشور تدوین و اجرا شوند، با یک تصمیم خلق‌الساعه غیرمنطقی، تمام فعالیت‌ها زیر سؤال خواهد رفت. پیرامون موضوع ترسیب کرین معتقدم با دو گروه می‌توان کار کرد و این باید در برنامه دیده شود. کما اینکه در این ایام، درخواست‌هایی را نیز داشتیم. تعدادی از دانشجویان



خوب کشور، که به تازگی از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شدند، فکرهای بسیار خوبی دارند، اتفاقاً ممکن است از فارغ‌التحصیلان رشته‌های منابع طبیعی و محیط‌زیست نیز نباشند. این افراد نخبه، استارت‌آپ‌هایی را تأسیس کردند، شرکت‌های دانش‌بنیانی را بنا نهادند و به‌خوبی نیز با تصمیمات نشست‌های جهانی آشنا هستند. این‌ها در نشستی که با بنده داشتند، پیشنهاد دادند، برنامه جنگل‌کاری را نه با بودجه دولتی، بلکه با بودجه کارخانجاتی چون فولاد، که آلودگی‌های محیط‌زیستی فراوانی دارند، انجام دهند. آنها گفتند: شما جای جنگل‌کاری‌ها را مشخص کنید، کارخانه‌ای که خود واردکننده کربن به جو است، باید در جنگل‌کاری نقش داشته باشد. آنها، در ادامه اضافه کردند، جنگل‌کاری را انجام می‌دهیم، ۱۰-۸ سال هم نگهداری می‌کنیم و میزان ترسیب کربن را نیز محاسبه می‌کنیم. این کار باعث جایگزینی آلودگی واحدهای صنعتی مولد آلودگی می‌شود. ما باید از این مکانیسم‌ها حمایت کنیم. پس از این نشست، در سازمان جلسهای تشکیل و موضوع مطرح و مشخص شد، سازمان دفتر یا معاونتی برای این جنس مجوزها ندارد. افراد نخبه و شرکت‌های دانش‌بنیان را به سازمان حفاظت محیط‌زیست ارجاع دادیم، متأسفانه در این سازمان هم دفتر یا معاونتی برای این جنس مجوزها وجود ندارد. هدف بنده از بیان این موضوع، اشاره به بروکراسی‌های ریز اداری است که باعث می‌شود، آن‌طور که باید و شاید نتوان به اصل موضوع پرداخت. این نخبگان توانایی بسیج کردن واحدهای صنعتی مولد آلودگی را نیز دارند و می‌توانند آنها را در برنامه احیا و توسعه جنگل بسیج کنند، ولی در دستگاه‌های دولتی امکان پذیرش قانونی آنها وجود ندارد، حضور جوانان نخبه به‌خودی‌خود یک ظرفیت و پتانسیل است که باید سعی شود از دست نرود.

در بحث اعتبارات که آقای دکتر جلیلی مطرح کردند باید عرض کنم، یکی از کارهایی که در کشور به آن توجه شده است، موضوع آبخیزداری است. هم‌اکنون نزدیک به ۹۰ درصد، اعتبار تملک دارایی سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور به موضوع آبخیزداری اختصاص دارد. وزن و

اعتبار بودجه‌ای معاونت جنگل و بخش مرتع کم است و این یک ایراد اساسی است. بنده در جلسه قبلی شورای معاونین، خدمت جناب آقای دکتر نوبخت هم عرض کردم، جناب عالی به‌عنوان رئیس محترم سازمان، باید تعادلی بین اعتبارات برقرار کنید، دوستان تصور می‌کنند، اگر طرح مدیریت حوزه آبخیز را داشته باشیم، در عمل طرح‌های جنگل و مرتع نیز در موزاییک‌ها دیده می‌شوند. در مورد آلودگی مدیریت در سطح حوزه آبخیز، درست نمی‌اندیشیم. لایحه پیشنهادی هم آوردند که برخی مفاد آن با روح مدیریت اکوسیستمی چندان همخوان نبود. شورای عالی جنگل زیر بار نرفت، به سهم خودمان، آن را اصلاح کردیم و پس از تأیید آقای دکتر نوبخت، به وزارتخانه ارسال شد.

وزارت محترم نیرو، روی یک مؤلفه (تأمین آب) کار می‌کند، بنابراین، حوزه‌های آبخیز خود را وسیع می‌گیرد. این وزارتخانه، همه برنامه‌های خود را در سطح رده‌های ۱ و ۲ تقسیمات تمام (تحقیقات منابع آب) تهیه و اجرا می‌کند، چون تنها به مؤلفه آب می‌اندیشد. البته که این کار هم دارای اشکال است. ما تاکنون شاهد موفقیت طرح‌های انتقال آب بین حوزه‌ها نبوده‌ایم، ضمن اینکه، طرح‌های انتقال آب، به سلامت حوزه‌های آبخیز هم آسیب وارد می‌کنند. تمام صحبت شورای عالی جنگل، مرتع و آبخیزداری کشور با دست‌اندرکاران حوزه آبخیز این است که در منابع طبیعی، تنها با یک مؤلفه سروکار نداریم. مؤلفه‌های متعددی وجود دارند که در ارتباط با یکدیگر، رفتارهای پیچیده‌ای از خود نشان می‌دهند. وقتی مدیریت چندمنظوره در سطح سرزمین مطرح می‌شود، یک سرزمین کوچک را با مقیاس مطالعه بزرگ در سطح ۱/۲۵۰۰ و ۱/۵۰۰۰ در نظر می‌گیرند. مساحت سرزمینی که با این مقیاس روی آن کار می‌کنند، مشخص است. اگر سؤال شود، کدام مردم را در این طرح‌ریزی دخالت می‌دهید خواهیم گفت، مردمانی که نسبت به سرزمین‌شان درک و تعلق خاطر دارند. همه رفرنس‌هایی که در منابع طبیعی مطالعه کردم، از همین جنس بودند، سطح طرح‌ریزی مخصوص مردمی بوده که نسبت به سرزمین، ارزش‌ها، سیما و خدمات آن آگاه بودند، بنابراین، طرح مدیریت چندمنظوره در آنجا پیاده شده است. سازمان‌ها و نهادهای

بین‌المللی نظیر فائو و جایکا نیز از همین روند تبعیت می‌کنند. وقتی لایحه‌ای با عنوان لایحه آبخیزداری می‌دهید، می‌بینید و متوجه می‌شوید که آبخیز مثلاً از اترک (خراسان) شروع می‌شود و به گنبد کاووس می‌رسد. به عبارت دیگر ۲ تا ۳ استان را در برمی‌گیرد، سپس می‌فرمایید که هیئت امنای حوزه آبخیز، استانداران محترم منطقه هستند و این نشان‌دهنده وجود اشتباه در روند کاری است. این روند یک سیاست‌گذاری غلط و انحرافی در حوزه منابع طبیعی است. هنگامی که، در حوزه مدیریت منابع طبیعی، کار را به دست جایگاه‌های غیر تخصصی دهیم، باید منتظر توجه بیش از اندازه به تقاضاهای نامتجانس باشیم. به‌طورمثال، برای پتروشیمی و شهرک صنعتی، علی‌رغم دلسوزی‌های زیاد، مدیریت منابع طبیعی دچار مسیر انحرافی می‌شود، به‌دلیل اینکه اکوسیستم‌های ریز را نمی‌بینید، نمی‌توانید در حوزه آبخیز رده ۲، برای کشور برنامه‌ریزی کنید. موارد مطرح‌شده درگیری‌های فکری، رفتاری است که معمولاً در بخش اجرا وجود دارد. متأسفانه در مدیریت حوزه‌های آبخیز با این جنس مشکلات مواجه هستیم و گاهی تصمیم‌هایی هم گرفته می‌شود. گاهی افرادی که خارج از این سازمان هستند، آن را به مثابه سازمان مدیریت بحران می‌بینند و فکر می‌کنند که وظیفه این سازمان جلوگیری از وقوع سیل است. وظیفه این سازمان، مدیریت بحران نیست. مدیریت بحران، سازمان مشخصی دارد. وظیفه من این است که به طبیعت نگاه کنم. مرحوم آقای دکتر ملک‌پور، احتمالاً در سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۹۲ کار بسیار خوبی را برای سازمان انجام داده بودند، متأسفانه بنده نتوانستم نسخه‌ای از آن را پیدا کنم. زمانی که بنده در شورا بودم، ایشان ۱۶-۱۵ استان را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده بود که اصلاً نیازی به احداث این تعداد بند نبوده است. سؤال این است، وقتی یک محقق برجسته، این تحقیق بسیار مفید را انجام داده، چرا نتایج آن باز نشر نشده است؟ اگر می‌بینید نیاز امروز کشور تهیه و تدوین لایحه آبخیزداری است، باید بر مبنای چنین تحقیقاتی شکل بگیرد. به نظر بنده برخی اقدامات در حوزه آبخیزداری یک مسیر انحرافی را شکل داده است که با اصل مدیریت بوم‌سازگان جنگلی و مرتعی در تعارض و تناقض آشکار قرار دارد. مسائل

یادشده، جزو مسائل مهمی است که باید به آن توجه شود.

طبیعت ایران

در اجرای برنامه‌های مختلف مربوط به جنگل‌ها و مراتع کشور از جمله طرح صیانت، وظایفی بر عهده سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری بوده است، سایر سازمان‌ها و دوایر دولتی یا خصوصی نیز عهده‌دار وظایف دیگری بوده‌اند، همچنین، مشارکت مردم لازمه موفقیت این برنامه‌ها بوده است. همراه نبودن سایر ارگان‌های ذی‌ربط، یکی از دلایلی بوده که سبب شده است، این برنامه‌ها به درستی اجرا نشوند و با موفقیت کامل همراه نباشند. به بیان بهتر، لازم است این برنامه‌ها فراسازمانی تعریف شوند، در واقع عزمی ملی برای اجرایی شدن آنها لازم است. در گفت‌وگوهای آینده بیشتر به این مسائل خواهیم پرداخت. جناب آقای دکتر پورهایمی، در برنامه تهیه‌شده توسط کارگروه احیا و توسعه جنگل در مؤسسه چقدر به این موضوعات توجه شده است. در مورد مطالبی که آقای دکتر اشرفی‌پور مطرح کردند، همچنین در ارتباط با تجارب جهانی به‌ویژه در کشورهایهایی که در این زمینه موفقیت‌های زیادی داشته‌اند نیز، توضیح دهید.

جناب آقای دکتر پورهایمی

گفت‌وگوی امروز نشان می‌دهد بحث احیا و توسعه جنگل در کشور بسیار مهم است، هر کدام از کلیدواژه‌های استفاده‌شده در صحبت‌های اساتید گرانقدر، نیاز به چند جلسه بحث و تبادل نظر دارند. بنده در مورد چند کلیدواژه که خیلی مهم‌تر از بقیه هستند، همچنین ارتباط موضوعی بیشتری نیز با بحث امروز دارند، توضیحات بیشتری را ارائه خواهم کرد. یکی موضوع آسیب‌شناسی است که آقای دکتر اشرفی‌پور به‌درستی به آن اشاره کردند. خوشبختانه، مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور در سالیان اخیر، در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌هایش به واژه آسیب‌شناسی توجه جدی کرده است. شاید پروژه‌ای با عنوان آسیب‌شناسی در مؤسسه تعریف نشده است، اما در همه پروژه‌هایی که محققان مؤسسه

در حال اجرای آنها هستند، آسیب‌شناسی مستتر بوده و جزو اصول است. در مقوله آسیب‌شناسی، یک بخش مهم به موضوع اقلیم و تغییرات اقلیمی برمی‌گردد که کل دنیا متأثر از آن است. اقلیم و اهمیت آن در طرح‌های مؤسسه دیده شده است. از جمله پروژه‌هایی که به نوعی مرتبط با اقلیم و تغییرات آن هستند، پروژه‌های تعیین جایگاه حفاظتی گونه‌های گیاهی کشور است که آقای دکتر جلیلی به آن اشاره کردند. بنده می‌خواهم این مهم را کامل کنم. پروژه مادری که چند سالی



جنگل‌کاری‌های سنواتی و جنگل‌های طبیعی تمرکز کرده است. در پایش جنگل‌کاری‌های سنواتی حوزه ایرانی - توراتی که فعالیت‌های اجرایی آن از سال ۱۳۹۹ آغاز شد، تا پایان سال جاری، یکی از غنی‌ترین بانک‌های داده جنگل‌کاری در قالب یک بسته همراه با تصاویر و اطلاعات لازم تهیه خواهد شد. مؤسسه در مسیر خوبی در حال حرکت است و ما با نتایج به‌دست‌آمده از پایش جنگل‌های طبیعی و مصنوعی، در یک دهه آینده، حرف‌های زیادی در مورد این اکوسیستم‌های

بارزش خواهیم داشت. دومین کلیدواژه‌ای که آقای دکتر اشرفی‌پور در صحبت‌هایشان اشاره کردند، نگاه اکوسیستمی بود. در چند سال اخیر در مورد این موضوع اتفاق نظر وجود داشته است. هم اکنون تمام فعالیت‌ها و پروژه‌های بخش‌های تحقیقاتی مؤسسه با این نگاه در حال انجام است. فعالیت‌های انتزاعی و مجزا که هر بخش تحقیقاتی، به یک شکل پروژه را ببیند و تعریف کند، کم‌رنگ شده است. این مهم در تصمیم‌گیری‌ها و نتایج بسیار کمک می‌کند. نظر به اهمیت نگاه اکوسیستمی در جنگل و بنا به سیاست‌های تعریف‌شده در شورای راهبردی مؤسسه، پروژه ارزش‌گذاری اقتصادی خدمات اکوسیستمی جنگل در دست تدوین توسط بخش تحقیقات جنگل است. بنده فکر می‌کنم که در کنار طرح‌های پایش، نتایج این پروژه به بسیاری از پرسش‌های ایجادشده در مقوله احیا

و توسعه جنگل پاسخ می‌دهد. جناب عالی اشاره فرمودید که دلیل اصلی سازمان منابع طبیعی برای ارزش‌گذاری خدمات اکوسیستمی، موضوع اخذ خسارت از مجریان و نهادهایی است که باعث تخریب عرصه‌های طبیعی می‌شوند. بنده فکر می‌کنم که جنگل‌ها فی‌نفسه، این ارزش را دارند. ارزش جنگل برای اهل فن کاملاً مشخص و بارز است، ولی برای مسئولان سیاست‌گذار کشور، خیلی آشکار نیست. وزیر محترم جهاد کشاورزی

است در مؤسسه با عنوان «پایش عرصه‌های طبیعی» در حال اجراست، در واقع با هدف آسیب‌شناسی طراحی شده است، موضوعی که ما سال‌ها از آن غافل بودیم، اگر بخواهیم در مورد ۲۰-۳۰ سال گذشته صحبت کنیم، داده متقن و مناسبی نداریم، اما در آینده نزدیک (۱۰ سال آینده) برای عرصه‌های طبیعی کشور، حرف‌های زیادی برای گفتن وجود دارد. بخش تحقیقات جنگل در حال اجرای برنامه پایش جنگل‌های کشور در یک شبکه گسترده است و بر دو حوزه



نیز به این موضوع تأکید کرده‌اند که مادامی‌که در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های ملی، ارزش اقتصادی عرصه‌های طبیعی مشخص و بیان نشود، نمی‌توان به درک سایرین از اهمیت موضوع امیدوار بود. مادامی‌که می‌توانیم بگوییم که منابع طبیعی به‌ویژه جنگل و مرتع ارزش دارد که این ارزش با عدد و رقم اعلام شود.

در تنظیم برنامه احیا و توسعه جنگل، یکی از پرسش‌های مطرح‌شده این بود که کشورهای پیشرو در امر جنگل‌کاری (مانند چین، آمریکا و کانادا)، کشورهای حاشیه (مانند ترکیه) و کشورهایی که تشابه اقلیمی با کشور ما دارند (مانند برخی کشورهای آفریقایی)، در مورد احیا و توسعه، چه فعالیت‌هایی را انجام داده‌اند؟ به‌عبارت‌دیگر، سیاست‌ها و محرک‌های احیا و توسعه جنگل در این کشورها چه بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش، ۴۹ کشور، که حداقل یکی از ویژگی‌های فوق را داشتند، انتخاب شدند و ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، اکولوژیکی و نظام سیاسی کشورهای منتخب در قالب ۱۳ شاخص تحلیل شد. براساس جمع‌بندی انجام‌شده، سه ویژگی اصلی در کشورهای موفق وجود داشت: (۱) عزم ملی یا به‌عبارت‌دیگر، منفعل نبودن مردم و دولت در این کشورها، مسئولان، سیاستمداران و مردم به این باور رسیده‌اند که اگر می‌خواهند خوب زندگی کنند، باید به موضوع احیا و توسعه جنگل توجه جدی داشته باشند و آن را جدی بگیرند. (۲) ثبات مدیریتی، کشورهای مورد مطالعه دارای تنوعی از سیستم‌های مدیریتی جنگل (مانند مالکیت خصوصی، دولتی، ترکیبی و غیره) بودند. همچنین، دستگاه متولی جنگل در هر کشور ساختار خاص خودش را داشت. به‌عنوان مثال، برخی از کشورها دارای وزارت جنگل هستند، در برخی، نهاد متولی جنگل با محیط‌زیست ترکیب شده و در برخی مجموعه جنگلیانی در دل وزارت کشاورزی است. هیچ‌کدام از این موضوعات باعث بی‌ثباتی مدیریتی این کشورها به‌ویژه در اثر تغییر سیاست‌گذاران

و مدیران نشده است. برنامه‌های ملی احیا و توسعه جنگل در این کشورها یک بار تدوین و براساس آن گام‌های اجرایی برداشته می‌شود. (۳) جذب اعتبارات بین‌المللی، این مورد بیشتر برای کشورهای در حال توسعه مطرح است. این منابع مالی توسط نهادهای بین‌المللی به کشورهای متقاضی قابل تخصیص هستند. نمونه بارز آن، کشور ترکیه است. در بررسی موفقیت یا شکست فعالیت‌های احیا و توسعه در کشورهای یادشده نیز نتایج نشان داد، در بیشتر کشورهای مورد بررسی، جانمایی نامناسب عرصه جنگل‌کاری و انتخاب گونه نامناسب دلیل عمده شکست پروژه‌های احیا و توسعه بوده است. همچنین، تناقض و مناقشه در نوع مالکیت جنگل سومین عامل مؤثر بر موفقیت جنگل‌کاری بوده است.

بنده معتمد و می‌دانم که جناب عالی (آقای دکتر اشرفی‌پور) نیز این موضوع را قبول دارید که مجموعه بخش‌های سه‌گانه اجرا، آموزش و پژوهش در کشور از نظر دانش علمی و فنی کمبودی ندارند. این مهم بارها در موضوعات مختلف جنگل ثابت شده است. در بازدیدهای کارشناسان فائو نیز بر وجود این دانش فنی در متخصصان و کارشناسان بومی (به‌عنوان نمونه در مورد پدیده زوال بلوط در جنگل‌های زاگرس) صحنه گذاشته شده است. در موضوع احیا و توسعه، ما ۵۰ سال سابقه پژوهشی با مجموعه‌ای از شیوه‌نامه‌ها در موضوعات مختلف داریم که برخی از آنها به سازمان منابع طبیعی نیز ارائه شده و به‌عبارتی، دستمان پر است. به نظر می‌رسد آن شاه‌کلیدی که ما را دچار سردرگمی کرده است، سیاست‌گذاری‌های کلان و ملی است. در هر دوره مدیریتی، یک سیاست جدید مطرح و نهاد متولی موظف می‌شود، برای آن برنامه‌ریزی کند و با اتمام این دوره مدیریتی معمولاً سیاست جدیدی در دستور کار قرار می‌گیرد. این تعدد برنامه‌ها و بی‌ثباتی در تصمیم‌سازی‌ها پاشنه آشیل احیا و توسعه جنگل شده است. همان‌طور که اطلاع دارید، از زمستان سال گذشته (۱۴۰۰)، برنامه کاشت یک میلیارد نهال طی مدت زمان ۵ سال در دستور کار سازمان منابع طبیعی قرار گرفته است. بنابراین، سازمان منابع طبیعی مکلف

می‌شود در کوتاه‌ترین زمان، سازوکار اجرایی این سیاست را فراهم کند. آیا این کار در کوتاه‌مدت شدنی است؟ در دهه‌های پیش نیز طرح‌های مختلف جنگل‌کاری از قبیل حرم تا حرم و طرح طوبی مطرح و اجرا شدند که در عمل موفق نبودند. بنده معتقدم، در زمینه سیاست‌گذاری بسیار خوب عمل می‌شود، اما به ملاحظات اجرایی توجه چندانی نمی‌شود. گواه این صحبت‌ها، کم‌رنگ شدن موضوع طرح‌های جنگل‌داری در کشور است. لازم می‌دانم به این نکته نیز حتماً اشاره کنم که در طراحی طرح‌های جنگل‌داری نوین، حوزه آبخیز نباید ملاک عمل قرار گیرد. امروزه، کشورهای پیشرو در مدیریت جنگل، از یکان‌های مدیریتی راهبردی (Strategic Management Unit) به‌عنوان مبنای برنامه‌ریزی جنگل استفاده می‌کنند و مرز حوزه آبخیز برای اجرای طرح‌های جنگل‌داری مفهومی ندارد. یکان‌های مدیریتی راهبردی سطوحی هستند که بر حسب پتانسیل‌های موجود می‌توان برای آنها یک مدیریتی واحد تعریف کرد. تعداد یکان‌ها بسته به تنوع کارکردها و پتانسیل‌های جنگل در استان‌های مختلف واجد جنگل، متفاوت است، اما به نظر می‌رسد از ۵ یکان تجاوز نخواهد کرد. اعلام نظر قطعی در این زمینه منوط به انجام مطالعات پایه در استان‌های واجد جنگل است.

طبیعت ایران

در گفت‌وگوی امروز به موضوع مدیریت عرصه‌های طبیعی از جمله مدیریت احیا و توسعه جنگل‌ها اشاره شد، اینکه باید این مدیریت اکوسیستمی باشد و در سایه این نوع مدیریت است که عرصه‌های منابع طبیعی حفظ می‌شوند و توسعه می‌یابند. لطفاً در این مورد بیشتر توضیح دهید.

جناب آقای دکتر جلیلی

مباحثی که آقایان دکتر اشرفی‌پور و دکتر پورهایمی مطرح کردند، نشان‌دهنده ضرورت و اهمیت اجرایی شدن برنامه احیا و توسعه جنگل است. در گذشته، یک کمیته آب داشتیم و تنها با هدف اینکه نیروهای متخصص را

در وزارتخانه نگه دارند، آن را به معاونت آبخیزداری تبدیل کردند. بعد از اینکه سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری با وزارت جهاد سازندگی ادغام شد، آبخیزداری، به سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور منتقل شد، از نظر بنده با این کار، هم در حق علم آبخیزداری و هم در حق مدیریت عرصه‌های منابع طبیعی ظلم شد و ما را به یک مسیر انحرافی برد. آنها حتی نسبت به مطالبی که بنده در شماره‌های قبلی نشریه طبیعت ایران نوشته‌ام، واکنش نشان دادند و بنده را مخالف

بود. مدیریت جامع حوزه آبخیز، مدیریت آب است. این مدیریت، یک مدیریت راهبردی است، نه یک مدیریت سازه‌ای. در حالی که نقش علم آبخیزداری در منابع طبیعی در قالب طرح‌های مرتع‌داری و جنگل‌داری به صورت کارهای اصلاحی، پشتیبانی و تکمیلی است. ما، متولی استحصال آب نیستیم، ما، مسئول حفاظت سیلاب هم نیستیم. بی شک این نتایج کارها و فعالیت‌های ماست که بر استحصال آب و کنترل سیلاب مؤثر است. در زمان تصدی مسئولیت مؤسسه، به این نکته پی



سرسخت آبخیزداری معرفی کردند. بنده به هیچ وجه، با علم آبخیزداری مخالف نیستم. باید از علم در جایگاه مناسب آن استفاده کرد. این انحراف (مقوله آبخیز) در سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، حرکتی به شدت روبه جلو دارد. نمونه بارز آن در عنوان سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور نمود پیدا کرد. انحراف جدی سازمان حرکت از مدیریت اکوسیستمی به سمت مدیریت جامع حوزه آبخیز و از طرح‌های جنگل‌داری به سمت طرح‌های آبخیزداری

بردیم که اگر، مستقیم به این موضوع وارد شویم، نه تنها مشکل را حل نمی‌کند، بلکه موجب چالش می‌شود. بنابراین، مسیر را در احیا و توسعه جنگل و مدیریت اکوسیستمی مرتع مطرح کردیم. سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور، حتی می‌تواند بیابان‌های خود را با طرح‌های جنگل‌داری و مرتع‌داری مدیریت کند. بیابان در قالب اکوسیستم جنگلی و مرتعی خشک قابل تعریف است. بنده فکر می‌کنم برای اینکه کشور در مسیر درست قرار گیرد، باید در مسیر طرح احیا و

در مؤسسه به دو رویکرد رسیدیم ۱- اگر قرار است چوب تولید کنیم، باید خارج از جنگل تولید کنیم، ۲- گیاهان دارویی را به عنوان منابع ژنتیکی در محیط‌های طبیعی ایران بدانیم و از آنها محافظت کنیم. اگر قرار است، در گیاهان دارویی به ظرفیت اقتصادی برسیم، باید رقم را اصلاح، اهلی و زراعی کنیم. به طبیعت، به عنوان منابع ژنتیکی نگاه کنیم. اگر قرار است به محیط‌های طبیعی به عنوان یکی از ارکان دارای ارزش افزوده نگاه کنیم، آن ارکان طبیعی، گیاهان دارویی است. متأسفانه،



سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور تمام انرژی خود را صرف کارهای سازه‌ای کرده است و با واژه گیاهان دارویی آشنا نیست، به بیان دیگر، تمام نگاه خود را به سمت سازه معطوف کرده است.

اگر با نگاه تدقیقی به ماجرای سیلاب امام‌زاده داوود نگاه کنیم، متوجه تمام اشتباهات اساسی در کارهای آبخیزداری می‌شویم. سازه‌ها و رسوبات جمع‌شده در اختیار سیلاب قرار گرفت و بر سر مردم ریخت و فاجعه به بار آورد.

برنامه احیا و توسعه جنگل، یک برنامه کلان‌کشوری است که در مقیاس سرزمینی، راهبردی به آن نگاه می‌کنیم، که شاخص‌های اقتصادی و محیط‌زیستی را دنبال می‌کنیم و در مقیاس اکوسیستمی کار می‌کنیم. اگر بحث‌ها را علمی‌تر و جدی‌تر به سمت جلو ببریم، نقش اساسی در احیا و توسعه ایفا کردیم. یکی از کلیدی‌ترین راه‌هایی که کشور باید در مسیر آن حرکت کند، موضوع احیا و توسعه جنگل است.

طبیعت ایران

جناب آقای دکتر اشرفی‌پور اگر جناب‌عالی در مورد شیوه مدیریت بر عرصه‌های طبیعی مطلبی دارید، بفرمایید. همچنین جمع‌بندی خود را از مطالب و سؤالاتی که مطرح شد، ارائه دهید.

جناب آقای دکتر اشرفی‌پور

رویکرد ما هم در شورای عالی جنگل این است که به مدیریت اکوسیستمی توجه داشته باشیم. اکوسیستم‌های جنگلی و مرتعی، بنا به اقتضای شرایط موجود، باید به صورت اکوسیستمی اداره شوند. سیاست، اجرا، برنامه‌ریزی، پایش و نظارت باید براساس سلامت و غنابخشی به اکوسیستم‌ها باشد. در حوزه آبخیز و درمورد لایحه آبخیزداری، بنده نیز نکاتی را عرض کردم، ما رده ۲ تماب را نمی‌توانیم بپذیریم، نمی‌توانیم اسم آن را مدیریت عرصه‌های منابع طبیعی بگذاریم، این ادعا که مدیریت جنگل و مرتع درون مدیریت آبخیز است، کاملاً غلط است.

این مدیریت، مدیریت اکوسیستمی نیست. تا به حال ما در قبال این سیاست ایستادگی کردیم. رده ۶ و ۷ تماب را هم مدیریت عرصه‌های منابع طبیعی نمی‌دانیم. با فرمایش شما کاملاً موافقم که تمام حوزه‌های آبخیز از زیرحوزه‌های هیدرولوژی تبعیت نمی‌کنند.

هزینه‌ها را در سطح طبیعت زیاد کردیم و باید به آن توجه داشته باشیم. حوزه‌بندی شمال کشور در دهه ۶۰ (سال ۱۳۶۴) توسط مرحوم آقای مهندس نجاران انجام شده است. این تقسیم‌بندی کاملاً عملیاتی است و با حوزه آبخیز کاملاً متفاوت است. در این کار نگاه اکوسیستمی، حاکم بوده است. این کار در طرح مقدماتی جنگل‌های شمال، یک انسجام و نظم خوب به برنامه‌های ما داد.

در شمال کشور طرح‌های جنگل‌داری زیادی داریم که مشابه یک‌ن‌هایی هستند که به آنها توجه شده است. موضع و نگاه شورای عالی جنگل این است که باید نگاه اکوسیستمی به مدیریت جنگل و مرتع داشت و تقسیم‌بندی تماب، که ارتباط آن با بحث مدیریت آب هست، به هیچ وجه، ما را به جایی نمی‌رساند. نگاه سازه‌ای نباید داشته باشیم، نگاه سازه‌ای، نگاه اشتباهی است. بردن سازه‌ای گول‌پیکر که حتی در شمال کشور هم دیده می‌شود، غلط است، این سبک مدیریت، از زمین تا آسمان با مدیریت اکوسیستمی تفاوت دارد و ما را گمراه می‌کند. این مورد هم جزو موارد گمراه‌کننده است و باید اصلاح شود.

این اصلاح باید در سازمان اتفاق بیفتد، در یک سال گذشته، که بنده در شورا بودم، همه سعی و تلاش ما اصلاح روند موجود بوده است. در صحبت‌های آقای پورهاشمی، در مقایسه‌ای که بین ۴۹ کشور انجام داده بودند، به بحث عزم ملی اشاره شد، به موضوع عزم ملی باید توجه اساسی داشت. ما نباید فقط در طرح راهبردی احیا و توسعه جنگل به دنبال ردیف بودجه‌ای باشیم، کما اینکه در طرح‌های گذشته نیز ردیف اعتباری گذاشتند، اما نتیجه لازم حاصل نشد. برای این مهم باید چاره‌اندیشی کرد. باید فکر کرد، چگونه عزم ملی را می‌توان برای احیا و بازسازی منابع طبیعی تحقق بخشید. به طور مثال، همان طور که آقای دکتر پورهاشمی به کشور ترکیه اشاره

کردند، ما نیز بررسی‌هایی داشتیم، این کشور طی این سال‌ها، تلاش زیادی برای افزایش سطح جنگل‌ها انجام داده است و این تلاش همچنان ادامه دارد. بقیه قسمت‌های مدیریت اجرایی جنگل و مرتع خود را نیز تعطیل نکرده است و سایر بخش‌ها (اجرا-آموزش-پژوهش) همگی در حال انجام وظایف خود هستند. در بخش‌های یادشده، نگاه به مدیریت توده‌های جنگلی، کماکان نگاه جنگل‌شناسی است. با نگاه جنگل‌شناسی، جنگل‌های خود را مدیریت می‌کند و درکنار آن توسعه جنگل‌ها را نیز در دستور کار دارد. به تازگی، پاکستان نیز رویکردی را مشابه ترکیه انتخاب کرده است. باید برای عزم ملی مکانیسمی شکل دهیم و به آن توجه کنیم. اگر این عزم ملی، شکل نگیرد، بیم آن می‌رود که همچنان به سبک و سیاق گذشته عمل شود.

طبیعت ایران

شما بزرگواران، همگی از متخصصان و دلسوزان منابع طبیعی کشور هستید، از زمانی که در اختیار این شماره از گفت‌و‌گویی چالشی قرار دادید و مطالب ارزشمندی که بیان کردید، بی‌نهایت سپاسگزارم. امیدوارم در برنامه پیش‌رو به عزم ملی، که لازمه موفقیت برنامه احیا و توسعه جنگل است، دست یابیم. امیدوارم در گفت‌و‌گوهای بعدی، بتوانیم در خصوص مسائل اجرایی و پژوهشی برنامه احیا و توسعه جنگل و برنامه سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری برای کاشت یک میلیارد نهال در سال‌های آینده، نظرات کارشناسان را مطرح کنیم و در این باره به گفت‌و‌گو بنشینیم.